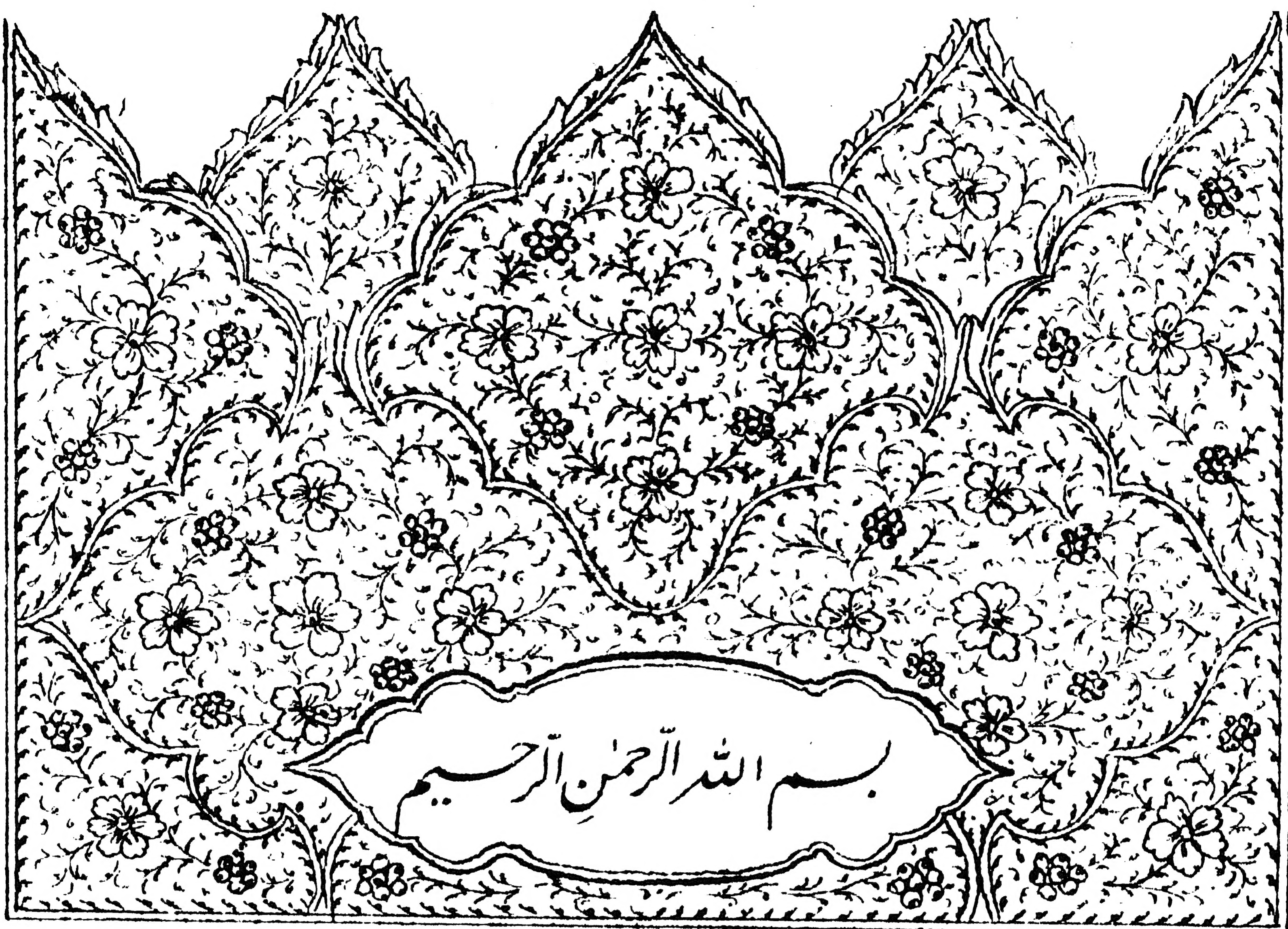
السلاطین ظل الله و امناؤه

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین جزو
زمان فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل صادرات و احوال مملکت و جهانگیری الموسوم



از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام
بندهٔ درگاه کریم قاضی ابرهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری واقع بندر ممبئی سنه ۱۲۹۴ طبع گردید



بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای آلهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گرود خداوند یگانه که مدبّر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است
از فیض یمنهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمرهم مراحم و رافت بالتیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد
مصداق اینمقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصهٔ جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت آلهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
کشورکشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زوربازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلنداختری که
از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دزدیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه قهرش
ذابح شاة المذبوح چاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزهٔ خدمت و صد سالهٔ نعمت نوید امیدواری

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گون لذات
کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند سرفرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایسته افسر و اورنگ فاآنیه قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار
نظر کرده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زر افشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمره ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانه ابداع دست پرور صنع جمیل
و قابل استفاضه فیض جزیل بساخته و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد و ماده قابلیتش میپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیخته خون ستم و در عرصه دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد
تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفه غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب
و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار
و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آریه چائی تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشاهان الی آنا
متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطه تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه
صاین خانی و استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان
و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمه
سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد: حکمت بالغه داور دادگر اقتضای

ظهور طلایعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غرایب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش
را روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یا صفدر
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ این
شگرف نامه و طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید (شاه سلطان حسین) تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تایید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که حضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثهٔ زمان بود و بجهٔ آب و رنگ از تازه گی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور بر هم زن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست (۱۱۲۰) هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و درد دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافت و بمکهٔ معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان نام افغانکه خفتی بود
مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منسوب گشته
بخونخواهی عم با شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره

از دولت

از دست سوء تدبیر سردریای قلعه گذاشته بغم خویش پیوست بعد ازان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد ازان دیگر بکار
قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی بدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد ازان
عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد ازان محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ
ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه درعهد
از غلجه بیش و سابقاً شصت هزار خانه وار بحکم بیش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی
بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا
اینکه بتقدیرات آلهٔ که تغییر و تبدیل را دران راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود
وارد هرات شده دران اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبد الله خان آثار
فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیه هرات بعباسقلی خان
شوریده او را بیدخل کردند و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار
شاهی بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از مجلس فرار و بکوه دوشاخ
رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد ازان در یکفرسخی شهر با جعفر خان
حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته
در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹
چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه
افاغنهٔ اسفزار آمده در شهر هرات توقف و پاندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماماً تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل تصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمده آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیّه صفویّه بسرداری مامور شده در نواحی
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته تخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از انجا که طالع قزلباشیه
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهوّر برانگیخته با صد نفر
کمابیش در پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفه افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ نموده اسدالله بقتل
رسید محمود چون تصرّف قلعه فراه را در حیّز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقرّ موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از ان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو بارّه خونریز سیاست از پای در آورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان او علی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان
روانه هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز بسنرو اَن
معنی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفه بی پا و سر گردیده پس افاغنه در ان ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که
تابع خوارزم اند امّا در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفه کار خود اظهار

ایلی و انقیاد حکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشأ تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید مییافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شپره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند **دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود** ملخص اینمقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه والجار الجنب بودند
ایلجاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیهٔ لشکریش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکورهی با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار
و مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی
رایت اقتدار برافراشت و ساره و مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید **دیگر تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است** توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام بمرتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی میر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد مییافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فریداً بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر
اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند
چون حرکات انجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاد و او را بتکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گستر اگرچه الواط را
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود باتمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوش
بدوشند مکافات و عمل این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان
دیار بداندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که با اسدالله

جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه خیرخواهی آندولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از ینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیهٔ ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز ببهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمود می شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال انکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش درداده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته وارد داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزارهٔ آنسمت جمع کرده آمده قلعهٔ کرمان را بعد از قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیهٔ اسباب قتال و در جباخانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هریک را ثانی رستم یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق اودیئیل در گلوناباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و از پشت سیبها آغاز گیر و دار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ئیل اتفاق فتاد

در بیان کیفیت محمود غلجه با صفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴ توشقان ایل

چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته لشکر بهار بر بهمن جهن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار ائی کل ممالک پای تخت گلشن گردید محمود یان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم منیپا شید ند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قابی راجع و صفی میرزای دوم را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از و کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس پاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک مینمود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور با تش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب

خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برمیچیدند
و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق راپی نخود سیاه میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منت بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شادی عدسی عزیزتر گردید
سائلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی گوکو زنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق پارس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آنحضرت کش تاج
و افسر زدند و همان شب محمود کسی برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پر زور دیدند
بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بهمان حد
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود با استماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن

از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پول کرچی که راس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد ❊ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات ❊ توضیح این مقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراسته اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در قرضهٔ رشت لنگر توقف انداخته وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقعست محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما نخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا اراده دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچ جه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشتهٔ که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون

منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده
لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی بطر پادشاه روسیه از راه حشحی
از سمت قلعه قتزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و رومیه که اعدا عدو دولت
بودند دربند اذن و رضای اعیان این دولت نبوده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته بادکوبه و
سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و جوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
نمود دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان تبیین اینمقال آنکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بکرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند
و اندر پای لشکر آذربایجان از شش جهة بچار موجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط
درآورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی
در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق
و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی
بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون
بکری که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

رسانید و بعد از وسار و مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنک و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه درآمد بعد از انکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کراز را بحیطه تصرف درآوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران واستراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سید ال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعه افاغنه طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم اباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با فغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم نیز که تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت کشوده شهر را سپردند ؛؛

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنک و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

؛؛ در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبد الرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بتسخیر آباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه طایفه بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر چون پادشاهان وارث پادشاهان بیستند خاقان شهید را با وسپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید

وسراو را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت اینمعنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرار داد ممالک و تعین حدود و تحدید ستور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکراز و زنجان و سلطانیه و خلخال و از دبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه متقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید ❊ دربیان چند نفری که در ایام فترت ایران بادّعای شاهزادگی اظهار خود سری و آزادگی کردند ❊ اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادّعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند و مومی الیه رفتی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادّعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشت آنا حیفه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم او کردانیده و حکام شوشتر و کوه گیلویه و روساء ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای او تعین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیدند تا اینکه از جانب حضرت ظلّ اللهی

درحینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علمی صفی میرزا امر والاصدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بباطی کہ درچیده اند برچینند لهذا بروفق اشارهٔ والا درحینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند واین قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر** سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال وانیکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس وکرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز وعوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم لوانات وبمرودشت فارس که درهشت فرسخی شیراز واقع است گردید درآن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده در پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال و تدلیس حکم مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت وسلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب ونیریز را بدائرهٔ ضبط درآورده جمعیتی موفور منعقد وکرمان را تصرف کرده درچهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی برخود راند وسکه وخطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور وسید احمد در قلعهٔ حصار محصور وبالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده وعاقبت برور زیاده سری از پا درآمد ⁂ **دیگر**

محمد علی نام رنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال وانیکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفتند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد واو تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده ایران بپناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگستان است فرستادند و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال ۱۱۵۱ھ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بیسامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت حوالی رفته خود را بعباس میرزا موسوم داد و ادّعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ را نشست و از طوایف حوالی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهمرسیده بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بشادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبد اللّٰه خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا بمیان طایفه بازری آمده آنطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد که در آن اوان او نیز در آن سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال منصرف فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسیده او ولد ابراهیم نام یحیی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ سکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد در درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
در شوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده بار ثانیه
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از ان بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسونان
با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

برآگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت
باری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه
سلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و بزرگ
کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت خاندان اندوخته نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازم کمندش
سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین **نظم** زبیم خدنگش قضا تیر پر * ز تیغ کجش راست کار قدر *
اگر نادر افروزد از قهر چهر * چو خورشید آتش زند در سپهر * اگر مهر از عارضش دم زند *
دم صبح آتش بعالم زند * در آتش گریزد سمندر زبیم * نهد سر بکوه و بیابان نسیم *
درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است امّا چون غرض مورّخ ضبط
کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم اشتغال است نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که درسمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ییلامیشی و زمستان در دستجرد
دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد ۱۱۰۰
هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و بمولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جدّ خود نذر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بمعارج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فرّ اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خودنمائی در آفاق بود بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد **در آغاز کار جناب ظل اللهی**
از آنجا که نقشبند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر برد وجود نوع بشر انداخته تجرّد مخصوص خداوند صمد است
و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الّذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته چون

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد می‌بود از جامه خانه نسبت خویشی اندودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستکاری صبیهٔ آن سعادتمند شد اکثری از حسدپیشه‌کان فشار رسالک
امتناع و هنکامه آرای جنک و نزاع کشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد
همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک ١١٣١ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور کذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیکر او را درسلک ازدواج و پردکیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا کوهران آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آنحدود و باجه و دشت از آنحضرت با افشاریهٔ
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان
در اختلال کار ایشان بظهور آمد و جنکهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اکر شمه از هر یک تحریر کردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میکردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه باقتصار
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان کرای میسازد بعد از آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر کوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنک آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرک قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس کشتند و هر جا قوی دستی بود سر از کریبان خودسری
و کردن فرازی درآورده پا از اندازه بیرون کذاشت **ازانجمله** ملک محمود سیستانی بنظری
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

وکلات وباقی سرحدات وشت مشغول ملک داری وبچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صیاد بپیشهٔ خویش وطعمه بخش کام بیگانه وخویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه ومهر خونابه غم باهل ایران پیمود وحریف تنک ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست وراهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش برروی دور ونزدیک بربست این
معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوندی نیازوارشاد بخت فرخنده طراز وبیروی عزم
بلند وقوت همت ارجمند طوایف افشار واکراد وباقی ایلات را که ساکن ابیورد ودره جز وکلات
بودند بحوزهٔ خدمت احضار وکلات را که حصن حصین وقلعهٔ خدا آفرین بود با قلعهٔ دستجرد وابیورد که بوسیله
جولانگاه اشهب گیتی نورد مسکن وماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار وبیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش فی دناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هرکفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد وسروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد وایلات عمدهٔ که بهمراهی توفیق سرقدم ساخته
سالک اینطریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب آنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز وابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوائف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بد وحال بهمدستی تائید خداوند متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزلهٔ دو دست خصم افگن وساعد بخت فیروز رابمساعدت ساعدت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه واکراد که صحراگرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشار
فرقهٔ که صاحب قلعه وجمعیت بودند بمتانت مکان وعدت خود مستظهر شده با آنحضرت درمقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت وسازش درآمده از اکراد دره جز وابیورد جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند وگروهی با ترکمانیه نا عقد موالفت بستند وهریک بقدر امکان بنکهار بخته وشعبده بازی انگیخته
وبا دشمنان آمیخته وبا آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل

و محمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده با اتفاق هواخواهان گزین خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیرودار گذاشت ❊ در بیان

توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند پروازی شپرهٔ طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادر روی بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملائم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسائل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جریدبازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او درآویخته ایشان را از مرکب هستی درآرند روز دیگر در میدانگاه ملوک با ملک گرم جریدبازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست اندر آختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیشش از بیم آفتاب پشت بر زمین

گذاشته

گذاشته بردهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجاکه سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود تفرّس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند امّا آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را باخود رام ساخت و بعد از انکه ملک را بسمه فرسخی مشهد مقدس تحریک شکار کرده ملک بخواهش آن حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خدا داد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند ❊ دربیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شهر خلاف آن ازادهٔ سرو حدیقه راست کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بردوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب حالش نوا سنج اینمقال گردید که بیت روز اوّل که دیدمش گفتم آنچه روزم سیه کند این است پس با اکراد چمشگزک نوشته که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با وجواب دادند که انجناب کردن فرازیست مؤید و دلاوریست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصوّر اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از گل رعنای جواب آن گروه استشمام رائحهٔ دو رنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدّداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد از آنجاکه ملک محمود در امادهٔ جودیسی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید اینمعنی سبب سیلی مایی

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را با بورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اولاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانهٔ او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه خبری
کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته با رؤسا سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گردانگیری

کردند

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آن زمان
منکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آویختن
ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
گردید ❊ **ذکر تسخیر ینگی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد**
چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریهٔ اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنهٔ ینگی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هر چند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاء تایید بودند
بشدت برد از ین عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آنرا از خاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا
بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
بابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن کیندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینگی قلعه رایت توجه
بآنصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کیج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سررشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرونشانند بیرونیان تیز دستی
کرده نقب را باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان نقب بودند دود از نهاد
هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان

باز چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله صد گز کمابیش از خاک و خاشاک
بمثابه تل بلندی که بیست سی زرع عرض و نه زرع ارتفاع آن میشد استحکام نموده سد بسته آب بران جاری
کردند در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد
قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانه حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بکلاله تفنگ نشانه تیر فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ساخته برات
حیاتش را باتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمود بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعه زاغجند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعه مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغجند از چهار
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا لعزم شکار زاغ زاغجند چنگل جلادت تیز و سرپنجه یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقه
سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغجند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند
اعلام کنند در آن روز قلعه کیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در همان
شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کمین باز داشت و
خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج الجمع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر
بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب برمرکب تیزتک سوار شده دو
فرسخ که از چهارده دور و براغچه نزدیک شدند قراخان دفعتاً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب
سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَاِن یَّکُن مِّنکُم مِّائَةٌ یَّغلِبُوا اَلفًا از قلت خود
و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تارومار و ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند
پس موکب والا با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای رسم اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته
گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند
طارم از قلعهٔ چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغچه اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود در اشتباه و روز
مراد را سیاه دید دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمانبرداری
شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بالعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا
بقصد تصرّف شاهدنسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و
تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از
جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
بایلغار عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشکزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص

باین دودمان دولت اساس سبک حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکانیه آنسمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا و از آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال بازقراخان زعفرانلو را خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند بحی از اخلاص کیشان غدر وکید بداندیشان را بعرض خدیو دیشان رسانیده همگی ایشان معرض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند ۞ **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او** ۞ در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک بپردازند چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است به تنهائی با دلیران کرین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه آن همام کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندرون

بر روی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کرده فری میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق ایحال رضا قلیخان وارد جبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد جبوشان را راج گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را ثمره ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه وامنه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه وامنه دامن همت بر زده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش گشته

باجمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنمقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هریک در گوشهٔ رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با بیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محوّل داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بالعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار نا پایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده دیدار نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز نهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را بر گرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او برداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت اینمرتبه کار سردار بالمره از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدار

قد علم نخرد ؛ در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربانی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده ؛ در آن اوان اذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میمون بود چون این خبر بسمع اعیان اندولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امیدیاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت
حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول وَکَم مِن قَریةٍ اهلکناها
فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و بیورد
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ
حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین
احسان و سرفرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد
بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
درینهنگامی که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کش و نایرهٔ شرارت این خبر هوای ترکتازی نعل
بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرده آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را مامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با اولجهاء و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبهٔ تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجماعت
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد
و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری جیغه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیانمید انست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفتهٔ لسان الغیب
بگوشش میخواند ❊ نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند ❊ نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست ❊ کلاه داری و آئین سروری داند ❊ چون اهالی بوقمیج که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت بر تافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر
خبوشان آید در اشترغی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه وار با
حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد در رفته از ترکانیه سمت دروّن استمداد و آنطایفه نیز

بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را بالمره
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک مرکب
تهور بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والاهمیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
گردند بعد از وقوع اینمقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرصهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعهٔ
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو جهان نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جنابد و در آنجا امیر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شد ملک
پیوسته دران اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعهٔ سرمست
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آمده بریا باشد بمیامن حسن اتفاق
و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصهٔ
کین تکاور انگیخت و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبهٔ سلطان روز بیارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن تواری تحصن
جستند و از گرفتاران معرکه انچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که
خواص کسان ملک بودند مامور بکلات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه
درون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیما بین آنجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش
کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بخشاش
وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغ یاد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
کوبکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از
سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه بکمان کمین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند آن صید خون گرفته را بسر تیر
رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت بقو گرم عنان و بکران گران رکاب را تا ظاهر قلعهٔ فارو فار
سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از
حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را سورت
گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از آنجا بنابر انقلاب

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو
و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بتقرا قوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بنگال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیه ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسر حد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طرثن رایت عزیمت بآنصوب
افراختند ❊ **در بیان مقدمات سرخس** ❊ چون موکب والا وارد طرثن گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته در این سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با
دست تهی باز گشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلی
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرثن آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب تنگ
آبی مبدل گشت و سبز خنگ سپهر تیز گرد در آنسر زمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بکدیکر را بسان موج کم کرده هریک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت کل نه حالت رکوب بود نه قدرت نزول سررشته جاده از دست بیک نکاه بدر رفته بهمان طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنکام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مود و د قلیخان چون نزول سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت کشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل بخدمت والا فرستاده سرکردکان قلاع دیکر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده باالاخره مغلوب و منهزم کشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع کرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشانرا باسه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول بر سر ابیورد انداختند ❊ **دربیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریه مرو و ذکر وقایع آن زمان ❊** از جملهٔ قلعجات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک باپالو و تا آن هنکام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انکاشته جعفر قلی بیک شادلو نیز که از رؤسای چمشکزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان کشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر التوا بجانب قوزغان شقه کشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور از زانی داشتند عاشور بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصوره در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانکاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس کشاکش میکرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی کشتند پس شیر غازی ترک تطاول

ودست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا برانکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم انجا دولت
ملک را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرن رسانند اهل چهچه بسبب مطالبه
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازه
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود
شیرغازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمودن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند آنمعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص
موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو و ساری قاجاریه
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعهٔ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آن طایفه
را مجدداً وجههٔ همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاپول بقلعهٔ خرمند که مسکن ترکمانیه بود انداختند

اموال و دواب آن طایفه عرصهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را بتصرف
کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بمنزل دیجی قورغان عاشور بیک قلعه
داری را بیفایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میشود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو مطرح
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافتند
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و
عیال آن طایفه بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ❊ **در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب
شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان** ❊ بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه   مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگر میدان شود   فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که
شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد
چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع آندیار از زلال جویبار

می نمود

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامیدیاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زبده
سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سرا محاصره
کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان بیکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت
و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا جنود
آن طایفه در میان احداث فتنه و شرو کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیله انجح دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفه اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجف قلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشکزک بود مأمور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اغنداریش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد و اینمقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام وارد حاکم

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی بیام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت کذاشتند و در آنشب غلغله و غوغا درمیان اکراد و قشون استراباد بلند بود هرجا کردی دست می یافتند از لباس دیر اقش عریان میکردند اکرچه از رهکذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد منصاعد بود لیکن در تیوقت آنطایفه چون دست از دامن چاره کسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت اینحکایت عازم خدمت آنحضرت کشته در منزل میاب درحسینی که آن جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب پیوستند و بحلف و یمین عهد بندکی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامزد آن نریمان فراست کرده برای دفع شکر آب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبر والله یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب کردید القصه آنحضرت درصدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهویردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازیست مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را می آورم روز دیکر که خسرو سیارکان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه کناه اکراد شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان کشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولاً ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت کریبان کیر و رشته بختی از کسسته کلک تقدیر کسسته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست و راه تمرد کشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنکین در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ رنکین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور

ساخته‌اند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک با انداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایره حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد برزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفه افشاریه و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کر و فری میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست ※ **در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار** ※ چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر و می شتا دم یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیه لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود حضرت از آنجا که او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنای سرکار ظاهراً اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهده گرفتن او نمیتوانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت درمیان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی بهمین متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نمایند مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم سفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد قطع نظر بر اراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول نظم و نسق امور رعیت

وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمّر داشتند در جزو مُمهّد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند کماشتکان آنحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خودسر مرتکب این امر نکشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مأمورین با تمام کار او پرداختند وسرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللّهی متکفّل امور سلطنت
ومهمّات ملکی خراسان کشته ایشک آقاسی باشی کری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد باباعلی بیک تفنکچی
آقاسی کری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت در بیان
تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیّهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللّهی بدستیاری تأیید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده نمیساخت امّا
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطّلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمّم شد که بعزم جنک بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر شکفته جبّهٔ سیاه
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع کشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
واعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
وتحصّن اختیار کرده و دیگر رو باوردکاه نیاورد و مدّت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت
کیش و ملک کرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچوجه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از و در چیدند از انجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ توپ بملک پیوسته سردار و جملهٔ الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش برآب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو نهانی خانه امین خود را بخدمت حضرت ظل اللّهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار
تأیید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اکر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین
دروازهٔ سمت میر علی اموبه را کشته دروازه را میکشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی ۱۱۳۹ مطابق لوی ئیل سنکامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیدهٔ

غنودکان بستر خاک آ و بخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهر بند سپهر بر انگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویۂ خواجه ربیع آهنگ یای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدۂ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آنشب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خدا داده با پیادکان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزۂ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدۂ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعۂ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادکان رزم کوش و سرداران جوشن پوش راپیش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
انجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد ازان اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانۂ مقدسۂ ملایک مطاف گشته باز بار دوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان در آمده جیقۂ زیاده سری وراه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثۂ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بد و حال نون باب کرمابۂ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت نون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد تَرْكُ الدُّنْيَا لِلدِّينِ اَحْسَنُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ترک ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمۂ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت **دربیان توجه موکب**

نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد

از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری به سرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری
درآمد و چندی از آنمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیهٔ پاشا شاهزاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفّه و منارهٔ استانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بقرینه بود منارهٔ
دیگر از محاذات آن باوج عیّوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زراندود
باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که
سابقاً در باب تنبیه خواهشمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی
که مقرّب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیةً در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند
وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را
به قبضهٔ شمشیر که محاکمهٔ مرد و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشتهٔ را که حضرت
پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر و بیمحابا به کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آن

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و بارگشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاجی
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
سدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نائرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهویردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
بیمسبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که این معنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز مهیات
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ
دوار بر انگیختند جعفرقلی بیک شادلو که از معارف چمشگزک بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک کشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه برایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت
تعذّر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با مکان انداختند بعد از چندروز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوّت و رعایت اهلی مرخص ساختند و باوصف اینکه سرما در آنسال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه وار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی
خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرگشته میماند خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعگیان را
بتنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف تخیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آندولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا
جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای کارآگاه
و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکة کرده و بعضی از اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند بار حضرت
شاهی و اعیان آندولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تأمل می پیمودند تا مقدمهٔ کراملی واقع و از رسیدن کومک
مأیوس گشتند تبیین اینمدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان
قاجار از دربار شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلیخان از جانب

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دمی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین چهره چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز کلی آنها را بحوزه تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صور
غیبیه و استضائه انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمه قبایی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آن را نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح اینخواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا نه بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب
حقیقت فرجام که آینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه

تصرفش درآمد — **در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹** سنه در بیست و ششم
شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامن
جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطگان
قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشورانگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکو
زنان از سبزه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را انجا لفت برانگیخته و انطایفه دره جز
بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش
درآوردند پس آنحضرت ظهیرالدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و انطایفه سپر بیشرمی بررو
کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور بشورانگیزی شکر شربت فنا بتلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر درون با ترکمانیه یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه از لکز اباشاه طهماسب آهنگ دره جز کرده
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان‌اند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان
در قلعه موسوم بسنجر دسر گذاشته خود بخبوشان ایلغامشی و بانطایفه ملاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسیر زنان آن راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام
ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانه دره جز گشته آنطایفه را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی سینه
باشاره والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز

ساخته ماموزین جان نثار آنطایفه را عرضهٔ تادیب وتدمیر وسر کردهٔ آنجماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت بهمواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والاچشمهای اورا
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردکان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول ورایت جهانکشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند واز انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا روانه مرو وبند سلطانی
مرورا شکسته تاتاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند وقلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لَا تُثَنَّى إِلَّا وَقَدْ ثُلِّثَتْ سیم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند
که در باطن طالب اینمطلب ومدعی اینمدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصا پیر اسمعیل خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که ازین نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننمود ممهد کردیده خواستند که
اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باینوسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که
ایشان را در دوستی خود صادق وبا آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده که
مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نهادهٔ سبقت گزین گشته قضیه بر عکس
نتیجه بخشد پیر اسمعیل خان ویاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر دیدند بتخیل تمهید رابی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیزرو وپیک
خیالش در نشیب وفراز وادی اختلال درنک وودو بود چون قدم سعی فرسوده ورنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه کشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی اینمرتبه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته وقلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
وقراچورلو که مرد شمشیرزن وبهادر صفشکن ایشان بودند اعلام واز ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از انجماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند واهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمدند حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم اسب
دوان است اوّلا با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تند رو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خبوشان سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از
در استیمان درآمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دل
آرای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست امّا چون مقدمهٔ مواصلت بابا علی بیک و بعد از آن
این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابدپیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ
این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلات اند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار
نمایند والّا قابلهٔ این مادهٔ چنان مادهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ❁ **در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک
اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق** ❁ در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو
بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات

بایشان

با بیشان نوشته آن طایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور از ین رهگذر
غبار آلودهٔ کلفت میبود در این وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمد خان چوله با مر همایون او را بقصاص خون محمد بیک امین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد دبیر معلی
خان بیات فرستاد او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گر نازی با قضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مالوف ساختند؛

در بیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغاز فتنه جنبانی
کرده تا بی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه
او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم
ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بمرافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآن سمت تزلزل
در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعهٔ تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش سجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبهٔ سنگین
بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

وترتیب وانضباط لشکر قیامت نهیب وتعیین ساقه وجوانغار وآرایش طرح وبرانغار پرداخته
وارد ماءزن آباد وبسبب اینکه مابین آنمکان وزیرکوه ریک بوم بود توبخانه در ریک نشست پس
آنحضرت باجمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود برشتر مانند مهر برتختی سپهر سوار گشته آستین
عزم وپای همت برزده گاهی سواره وگاهی پیاده بکشیدن توبخانه میپرداختند ودر شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توبخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال ببهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین
ساکن وچند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل
وجویای قتال با انگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده وعهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ نیاز آباد را
مطمئن خاطر ساخته ودر رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعه نیاز آباد رفته واز عهد خود بازگشته بازنگشت آنحضرت نیز بهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال وعیال ایشان را بمعرض نهب واسر درآوردند ورعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذه ایشان باخذ سیورسات وتوپکش اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده وکلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنه باخرز وکوسویه وغوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف برسر قلعه سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند ومنتظر ورود موکب والا وطلیعهٔ نصرت لوا باشند ورایات همایون در چهاردهم
ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور ومحاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ وتفنگ هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ شدند وسانحهٔ عجیبه که درآنروز اتفاق افتاد اینکه حینی که توپچیان بامر والا گرم
بپرکردن وانداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی برسر توبخانه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پرکردن آن شدند آنحضرت

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از حرارت درون درگرفته شراره افروخت وسعید سلطان کلانتر درون وچند نفر از توپچیان وملازمان مروی راکه در انجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید امّا ازانجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل وضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمّل بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب ولطمه خیزی امواج حوادث ازجا درنمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب طالع خصم بداختر محمول ساختند وهنگام شام که خرچچی مهر از معرکه سپهر روبسر منزل غروب گذاشت وماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران سپاه نصرت لشکر وحراست اطراف قلعه پرداختند ومانند دیدهٔ انجم واختر از نگهبانی نیاسودند وتا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توب وتفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی واز شراره آسمان سوز بوارق بادلیج وضرب زن فضای هامون عرصه چرخ بوقلمون نمودی در آنشب گلوله توپهای صف شکن برج وبارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر نیز همین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد وزن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته یکطرف برج فروریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته ودست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات وسپردن قلعه گشته بقلعه برگشت ودوباره سرکشی بنیاد نهاد دایندفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جنبش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را درمیان گرفته مشغول ستیز شدند ودر شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان وزنان ایشان عرصهٔ قتل واسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان واموال واسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت وبعد ازانکه کار قلعه گیان ساخته وقلعه از متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قلعهٔ باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات بامداد سکان سنگان وارد نیاز آباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیر آباد خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع وقلعهٔ محکم ومکان

خرّم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرّر
فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اوّل جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که وا یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان رزم را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باوّلی خور طعمه خصم افگنی ساخته و بتدریج به
تقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از انکه ایشان ادلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کار فرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آزموده
سوار و در نیّر رس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه باد پای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند
هر چند غازیان بتمنّای میدان ازجا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با انگروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر
از افاغنه را سر افگنده شمشیر حرب و لوای ظفر را چون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ❊ در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
چهل هجری ۱۱۴۰ ❊ داور زرّین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز هفتم شهر
شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه

بطعنه

بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بتازگی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای
آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته
لوازم جشن عید بالنصرت و تائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آن از انجر اسباب تضییع آن دولت محملی قرار
نمیداد مجملی ازان احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی و گرانجانی و سخت
دلی را باسست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و انچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل اللهی بملاحظه پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهدید آن جماعت در می آمد ایشان بمفاد مَا یَنفَعُکُم نُصحِی اِن اَرَدتُّ اَن اَنصَحَ لَکُم
کمتر شنیدند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان
گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبه اشتهار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن
ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن مینمودند و آنحضرت بنابر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آن طایفه دست بد خلق را از گریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد ازان این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان
کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار اینده ولینعمت نادره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه درباب توجه موکب جهانگشا باصفهان مکرر بآنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگو با اقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر سفر مینمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویّهٔ حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اوّل به تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد
میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهّد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیّهٔ کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
درآمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه سر کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمّر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمّهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهّد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچه لوای
فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اختلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله با بالی بیگناه آنحدود و خصوصا
بکسان منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدّی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه درمیان لشکر آنحضرت اندازند آن
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امناء دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مسکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و بسکنای طایفهٔ از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند **توضیح** این بیان آنکه چون طایفهٔ
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بقصد قلع
و استیصال این نوع طوایف همّت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرّف کرده

بنهب واسر قلعه کیان پرداختند درخلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سدّ راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفهٔ بغایری بود بر وجه احمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه دد بیابان خوف و دام افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید که آب نیست و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودروی نیجوابها استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که ہر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهویردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه کرم قهر ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را برروی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ برحصار دروازه بسته بعد از انکه صفیر گلوله باواز بلند پیغام جنگ بگوش انطایفه تا خرد مند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچهٔ نجات را

بُن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دیدا زمیان آنجماعت اسب اغتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی
پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفته در سراسب مهر خود را از بغل در آورده محمد
علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه
و تاکید نمود و شاهویردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده
حضرت ظل اللهی شاه والا جاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام
دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پایه سریر
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن
طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بسر راه موسی تا محولات ایلغار
نموده در انجا خبر رسید که موسی بیار جمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته و بهرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر
علیطغی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس نمازیان
بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از انجا مشهد مقدس مغفر کوکبه ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
ساختند ❊ **در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در
محل موسوم بکرمه خان** ❊ چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند
که محرک ماده فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور بودند
که مابین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین
و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه
آنطایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم درین سفر

خیراثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک
سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم
خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات
وابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربه قوی دست
داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر
می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجاهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعهٔ راز آشفته حالان است از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت در
خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قپچاق واقع است رفته از قتل و غارت
ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان داور
رسید با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها
مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانه ارض
اقدس و خود باشارهٔ والا جاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و
کوبیدن برف مأمور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان
گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو کردن فراز و از روی خجالت جبهه سای
نیاز شدند چون از برادر والا گهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در محاصمت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از ان معاندت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والاتمامی سرکردگان برسم
گرو کوچیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز بروفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای
خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که
مقدمه کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل درآورده آویزه گردن اختیار
محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان نبی عم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استراباد گشته و بعد از چندروز چون کار استراباد با اختلاف
اضداد بنزاع و فساد انجامیده منهم او در آنولایت رونق نیافت ایالت را بالله قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان عازم هزارجریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون درمیان شهر نیز بتحریک
اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات بند نکرده
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استراباد گشته کس وانه مازندران و ذوالفقار خان که یار و مددکار
خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از
چندی سرپنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را محل مدعا میدانست

اورا کیفر انیده شب کوسفندوار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادّهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق وتندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
دأب یال هبدان میدان لاف وخود فروشان بمایهٔ بازار گزافست توبخانه را از راه پس براه
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده یکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت وبعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کسی برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقّف داشت روانه ساخت چون در آن اوان طایفهٔ
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی ونفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را
روانهٔ استراباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک وفوجی از انگروه بدرک را عرضه بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت وشاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت وخود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند وبسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهوّر
چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر وقرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون متقرّر شد که
حکّام واهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت وبا جمعیت خود بصولت شیر وجرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که در بارهٔ او عفو واغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده
با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی وخودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک واندختن زنبورک
وتفنگ پرداخت وطنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک ودور ساخت چون اینحرکت از روبهٔ
ادب دور وآثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دو دستش
او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند وبنا بر انکه خار وطهران وورامین در حیطهٔ

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی ابسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور ساختند
که باتفاق آغورقلیخان زیاد اغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از انکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکین داده فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری
میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از ان رحیم خان
با قشون مأموره در ارض اقدس بانحضرت پیوستند؛ **در بیان وقایع تخاقوی ئیل**
سنه ۱۱۴۱ در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و از هار درع و جوشن خضرت
و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق مطری پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین
گلاله افراشتند تفنگچیان بلپنگینه پوش ابر آزای گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند
و آتش بازان برق توپهای رعد ندا بر عرادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبکخیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود

از اضداد

از اضداد بیگانه پرداخته محلّ نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بناز کی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیه گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هریک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال

افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذو الفقار خان ولد زمان خان را از شور آبک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبد الله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذو الفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبد الغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذو الفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذو الفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذو الفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت مار و چاق فرستاده هریک محلّی و ناخستینی را مالک شدند و بیحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور کوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذو الفقار خان و هرات را با الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عساکر

بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنک یا فوقی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل
خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعه فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب
تیب و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار
برآمد جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً برای استمزاج
شرحی بروسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلا
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ
مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که بسبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و برو بازی
شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که بخت مجاهدان
غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
و بسر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار را در برابر قول همایون
بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند

پیادگان طرح بلوملک میمنه درآمده جنگ درپیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادگان هجوم آورده و داخل انشان گشته خیره گی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن
ایشان دلیران نیز سر رشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رود هد که مقارن آن آیت فتح
اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیخته یکنفر از پیش تازان آنفرقه را بجاکت هلاک انداختند
دباب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب
افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفرقرین در همان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافرقلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه هجوم از کافرقلعهٔ
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
سمت آب هری رود وارد وی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن درانداخت و عرصهٔ جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را محاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره گی و اظهار چیره گی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا بازیکهٔ تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دور و مفاد
کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب را بظهور آوردند و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه

هرات عنان بازنکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آنجماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
آغروق و توپهای بزرک بفریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی ر اشته
بجانب شیران بیشه و غا انداخته بعد از خودکشیها بهیأت مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت به
قلب سپاه نصرت پناه تاختند به پیادکان جلو در آویختند و خیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ کذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود دهزار نفر متجاوز از انکروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتشناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات روبهٔ خرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ
عز و جاه کشته همینکه آشوب جنک فرو نشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت کرد و خاک چشم از جنک پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد ما دام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نکشته تعهد خدمت
سکالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبد الغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد طاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب موکب
عطف عنان شمول کردند روز دیکر خبر از الله یارخان بعبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقارخان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی از سمت
فراه که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم باز جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذو الفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار نگاه مور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توب و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والا جاه را نیز از شاهده آورده
بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و بادصبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف بشلیک توب و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه بادراک خدمت آنسرور کردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند
ابدالی مدتی بهوا خواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش ازین سفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ

بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که اینمعنی مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان باپیشکش و هدایا باشرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز با الله یارخان استقرار و رقم باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله یارخان رسید مشعر براینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور بایشان رد شود حکم والا درباب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یارخان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند ❊

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

❊ بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد اِذَآ اَرَادَ اللهُ شَیْئًا هَیَّئَ اَسْبَابَهٗ چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه صید را چون اجل آید پی صیاد رود سرپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
وایخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده باجمعیت موفور وکثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرین
لکام مهر و شبرنک ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیستم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود در رفته قلعه
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
ایخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استرآباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
وثبات قدم وصیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
ودر حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد قلعهٔ مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور
ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را گشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز اثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانهٔ صاعقه بار محیط آندریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر شکوه
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معیّن در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی
که سپه آرای غرمش ترتیب قوانین رزم لوای قرار افراز د به نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز د لصدمهٔ چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شکیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلو ریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول نکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصهٔ
خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آنطایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیر رس گلوله رسیدند
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ آشکار و زمین آیت يَغْشَى
النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورده گلولهٔ توب آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهدهٔ اینحال مانند توب آتش بجان افتاده دود از نهاد بر آمد آنطایفه از هر طرف که بهجوم آورده شدند
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجه افغان گشته بتوب دیگر علمدار ایشان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز را به ساعتی

روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان مینمود اما چون بنور تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بوارادت غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست

بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن سپر یحیٰ بخت راپیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه دالاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مُرٌّ بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار تمیعنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافتند و بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه سردار و اغورلو خان چرچچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر کردند که از میانه قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عزو شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز نوبت کیسب بجباخانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار ناداني که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزکار خود تصوّر نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجباخانه در آمده ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیدادرا که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت

دربیان جنگ سردرهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرّت ثانی

اما اشرف بعد از واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب کشته با توپخانهٔ مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سردرهٔ خار را که درمیانهٔ دو کوه واقع و بتنگی معبرش مور را از مرور مانع آمد بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست و آن گذرگاه تنک را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بمغز سرسنک خاره نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیمه و بختی و لالوئی را که پلنگ قلّهٔ جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همّت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین جنگ از میان آن درهٔ تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

ازمیان دره توب خانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری
بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری وجمعی کثیره بغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ اینحال توب قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان ازجانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت دکوچ و اتباع با ولد او وجمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابراینکه حسین قلیخان واغورلوخان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ وتسخیر
قلعهٔ قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را برخود مسدود دیافته خایب وخاسر برگشته باشرف
پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده با مامورین بنا رابر استمال و دفع
الوقت گذاشت واشرف بجهه تجدید تهیهٔ تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنه بیکناه کرده سه
هزار نفر متجاوز از علما ومعارف وسایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب تبریز
باشارهٔ والا برای تنظیم وتنسیق مهمات ملکی در طهران توقف وبنابراینکه عبور توب خانه از راه قهرود
متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی
بلدیگر گشته سر وزنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید بازار اسلام افغان در حوالی کاشان
با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب کشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
تیغهای آخته برآنگروه تاخته وسلّم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند
آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز درآویزد واگر
روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد ⁂ در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین
شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
نوبت سیوم ⁂ اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته دوا بندفعه زود میسر را

نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام ما لا کلام طریق مقابلت سپرده
در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانکشائی را از ینطرف بباغ میر میران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر وهراولی طلیعهٔ نصرت اثر
مأمور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد شکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سر مست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است
اینمعنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و با نخجیر گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از انکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده
و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود ایندفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطهٔ
و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود در رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان دهان را
از جای تیر رس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعدآوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم
بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از انجاکه همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و تشیید

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت بادشاه دیر خرد و رهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه در کار جنگ ریخته اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو بافرهنگ بودند سلسله خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توب اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه افغان را بهنر دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعله جانسوز را که شراره زبانه اش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جانبازان عرصه کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوران انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر آویختند ❊ ز دریای خون شد همه دشت راغ ❊ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ❊ ز آواز اسپان و گرد سپاه ❊ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ❊ و در اثنای گیرودار که شعشعه سیف و بارقه سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از انکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثه سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه صفهان در پیش گرفت و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری از آن طایفه در رقیه

بدست آمد و انچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَيَنْقَلِبُ اِلَى اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا فرمودند و چون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در
بندر هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوب اطلس شیفته و از لولهٔ تفنک
بلولهٔ قماش فریفته گشته بکسیب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراعات اینمعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی
که سرمایهٔ اوقات و دشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و دارائی
و سقرلات و اسباب نفیسه را که از ان فرقهٔ خبیثه برجا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت
آنها از میزان قیاس بیرون بود بیکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته ه مالش دشمن ار همی خواهی ؛ باید اول شدنت دشمن مال ؛ زانکه منقول از اهل
عقل بود دشمن مال هست دشمن مال ❊ در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب
والا بآن شهر جنت نشان ❊ چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت هنگام شام بار و بنه و سپاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بدبختی بر گشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده به نهب و غارت
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان درب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبهٔ منصور عازم اصفهان
بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر
افراختند بعد از انکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمهٔ صفا های
یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را فوج
فوج گرفته اصفهانیان که از مردهٔ افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانهٔ ملک عدم ساخته

بفحوای وَلَکُم فِی القِصَاصِ حَیٰوۃٌ یٰاُولِی الاَلبَابِ جانی تازه میبیافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط
درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره وغیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند ــــ نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ❊
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید❊ از انجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات آنولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عتبات
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از غرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هر چند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تامل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تائید یافتهٔ ربُّ العزّت اند تا پای همت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریداً مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
گردد این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهانمطاع سازند که اگر
وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

وملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون
دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدهیم اینمعنی بعمل آمد انشا الله تعالی دشمن را نیز آواره
دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
از دامغان بسفارت روم تعین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو
را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعین فرمودند و
چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلو خان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت
ساوج بلاغ و قزوین بودند و لد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقاتلان
اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد
پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان
را بسمت فراهان و کلپایکان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد
و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز
که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ
صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ
فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد
و جمعیت اعراب هوله و سمعانی و باقی عشایر سمت فارس و بنا در است حضرت ظل اللهی دوباره میان
همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه و رایات
جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و شدت

سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز نماید مانند نی برخویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره گی را از منزل
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراختند و افواج خصم افکن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته
دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلثیم (بوسه دادن ۱۲) شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دُر ناسفتهٔ درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا بسرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف را بطرفت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیو سیرتی را برای
قتل آن جمع پربوش تعین و خود نکاور گریز را بجانب قندهار انگیزداد و خواجهٔ مزبور بهمانقدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و امّ الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد و بنزجان القابض ارواح داد هنوز میا صدّیق و ملا زعفران به
اشرف نه پیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سپاهی و کرد لشکر افغان تفرس ایمنی کرده برای اخبار بخدمت والامی آمدند که در عرض راه باند و نفر دو چار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظلّ اللّهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدّت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز در سر دست آمده بود آن
حضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشار
و اکراد و قراچورلو مقدّمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده اشرف اوّل وهله از رودخانه عبور و پیر محمّد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عزّ و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه باخاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان منهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامهٔ
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند

وقراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدّیق و ملا زعفران بودند که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مأمورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهمان توقف از آنواقعه آگاه نساختند بنا بر آن در اجل بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده بخت چشمهای سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ باشارهٔ انگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور نشعاف (؟) انگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیر از عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه برایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدّیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول اَرْبَابُ الدُّوَلِ مُلْهَمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رودخانهٔ لشنی (؟) که محبوسین مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را از سکّهٔ از باد تاب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تأیید و اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد که از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج :: ز چشم مست تو رفته جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج :: دهان شهد تو داده بخضر آب بقا :: لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج :: پس روان او را آسایش داده و بقعه او را بازاویه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه کورکانیه و صفویه فیمابین اساس
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم صفتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از آنجا
که در مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت و الاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور کردند
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده بانتساق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس نیز
میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر میگشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و این معنی را حوصله بر نمیتافت و از دولت رومیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در هیجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات غزوشان گردید ::: در بیان وقایع ابت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان ::: در روز

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشبستان حمل علم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور و الیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رومیان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض قدس
گلزار از فر فریدونی فرودین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هریک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامههای بوتهدار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه هرمزوالی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که شرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان
آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده شمسه خواستند

شده پیغام دادند که چون غازیان راحق سعی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هرآینه سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهر بساحت دزفول پرتو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالت انولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رود خانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در
متانت سادّ سدّ اسکندریست بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه برسر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازیهای بسیار
عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرازیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همان مقدمه
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان اندولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از دربندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانه
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری سبّاحان و تردستی آب باران
جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از ایلات کوه کیلویه و الوار اختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست منسوب و حکّام بهکی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مأمور بود بموجب
حکم والا پنج شش هزار کس سنجیده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مأمور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معزّ الممالک و
میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ و ایلچیگری خراسان را رسانیدند مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی کرکی که رأس الحدّ عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان

وسیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و
طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود امّا بتکلیف غازیان و استرضای
خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت
قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکّه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا
علی بن موسی الرضا علیه التحیّة والثناء رواج یافت ❊ دربیان محاربه با رومیّه
و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند ❊ چون در بروجرد از جانب
رضا قلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلّل گذاشته جواب
صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیّه آغاز تاخت و تاز
و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردکار و از آن منزل
استفتاح کار کرده در اوّل شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم
سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی
خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح کاهی توام آشکار
گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین
دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیّه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب
همدان رومی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از انگروه با چند نفر از پاشایان و روسای ینکچری و اکراد
که در معسکر سردار مزبور میبودند عرصهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت انولایت از وجود رومیّه تخلیه یافت ❊ دربیان فتح
همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان ❊ بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای
دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان
خان بَبه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قرب

سی هزار نفر از توی سرکان کذشته بعزم جنک وارد ملایر کشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوندداد کر رایت افراز اعلام نصرت پرورکشته در صحرای ملایر که مکان مسطح بهنا ور بود سیاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته قرار داده قول را بغر وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار کشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنک آتش فشان با هنک رود کرم سرود و بشعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود کشتند همین که بازار کیرو دار از آتش توب و تفنک کرم کردید دلیران میمنه میمنت قرین از آب کذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت بشمشیر جنک میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده کرفت و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت کل صدبرک کلشن مصاف کردید بنوعی بهادران از جانبین بیکدیکر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای در آمده علم نزد رکاب اقدس نکون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی یا یعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و کریزکاه امان دست و پا کم کردکان است کریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان نشان یکسان است سنکلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خار او حریر چین و طراز بند اشته تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانکیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهة اکثر رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین کشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیکر با پاشایان معتبر زنده کرفتار کشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با درفتار بحوزهٔ اکتساب در آمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقران کشته بهادران لشکر سروزنده و اختر مه را فوج فوج

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌گشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته باعسکر رومیه سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفونشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف سنجیده صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و خطر مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است دریکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه براو و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت وشان گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بر رفع آثار بد سگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعین شده بود بعرض والا رسید تبیین اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعهٔ حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلانزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده وکس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و اجیر

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقًا امر والا عز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمان برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار چهار صد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفه در جزینی در انسمت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع فلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز انطایفه بمتابعت یساق و تحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و یاسق شدید البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دائرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اِذْ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعین و تحمل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ در بارهٔ آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از حریک و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هروقت که از ترکمانیه دشت با افاغنهٔ هرات نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت تبقدیم رساند پس یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مدخل آنجا پرداختند

در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

غلبه بعون عنایت ربّ عزیز * بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد که اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است و در غره شهر محرّم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس سانید خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع عبور آنطایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشی و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از نیمغی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز تکاور گریز مهمیز زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیّا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم نیز بزردستی تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد زرّین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملّا زعفران

جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او خصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر افاغنه و در جزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عزّ وشان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی رار دمزوج اصفهان خرج بازیافت و هرجا دست میبافته اند بتاختن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که مهتسل آنجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی بتنبیه سرکشان درجزین تعیین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مأمورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند ❊ در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائید ات رب عزیز ❊ درحینیکه صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم وان و علیرضا پاشای حاکم مکری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که مابین دمدم و مراغه آ واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل وزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلافی و تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان ان فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده ولایت دمدم وسا وجبلاغ ومکری ومراغه وده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سروزندهٔ رومیه واخترمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنکچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنکچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکیچری
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبک عنانی
بادپایان برق جولان خود را بآنفوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بآنگروه
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز و از باس جگرگداز نقاب لب
قلب ایشان لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش را چوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریهٔ سهیلان که دران نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرّم بود بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از مؤیدات اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن نواحی میبود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال ایخبر پیشتر روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان با زسالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دچار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه انچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا بعد از ده کشتی توپخانه مامور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه ندکر از مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال انکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آنده و ولایت از دولت عثمانیه تمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفهٔ ینگچری و صناحیان او جاق انهارا باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل
و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که بیجا ولایات را بما میفروشید و بیجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایاتید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیفی
که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور می
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کولبهٔ قیصری بآنمکان پادرنه نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینگچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و شغل وارون بر توسن عزیمت سفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و بالای عراده انداخته
بیرون فرستاده چنین است آئین گردنده دهر :: نه لطفش بود پایه دار و نه قهر نه پرورد کس را
که آخر نکشت :: که در مهر نرم است و در کین درشت :: با وصف این معنی آنطایفهٔ ترک از دحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بتسخیر و مقر الویهٔ فیروز

گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
درآمد که مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ❊ دربیان آمدن افاغنهٔ هرات برسر ارض اقدس و
شکست یافتن ابراهیم خان ❊ سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با الله یار خان
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین سلطان
غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد ایندولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او برزد اما الله یار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت باینجهة ابدالی از و سرگران گشته در جرگه
کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیه هرات
و الله یار خان نیز از در ممانعت درآمده دو فرقگی میان افغان بهمرسیده سه ماه بر شمول نایرهٔ
آشوب در هرات اشتغال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲
داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته
با مود و دقلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام او یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

و بمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان نیز فرمان والا انفاذ اقتران
یافت که غلّه وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید امّا ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر و فرّی میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنیح مستقر کوکب
مسعود بود معروض سدّه جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیّه
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را بآنگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب باقرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظلّ اللهی در باب امر قتال بکرّر خطاب یَا اِبْرَاهِیمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار باقرخان که سرکرده تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نوبنیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده
روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آن روز سواره

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصّن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳
در سمت صحرای علمدشت و زرگران مشهد مقدّس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحهٔ حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای اینددولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و مارا بکشورگشائی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باینمعنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار طمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خاور پلنگ
سوار چسبنج گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تیره روزگار
میرسیم پس پیستون بیک افشار را بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود باو
عنایت و امر والاصادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هریک از ولایات انتزاعی را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت
گذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و شصت
هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جملهٔ افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی با نحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان نهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آنطایفه با مروالا کوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را از قرقلو جدیدی در میاب وتتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند وچهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه واکراد بختیاری وسایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهة هریک
معین ساختند ❊ **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان** ❊ بعد از قبض وبسط امور وکشادکار نزدیک ودور بنه و
آغروق را گذاشته با یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد وخبر رسانیده که بعد از واقعه
ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمآل شده از نیام کین شمشیر بر روی این
دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکنند پس بشر رانگیزی شرارت دود از نهاد قراء ومزارع
وخرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور شر
خرمن ماه ودستهٔ سنبله در انبار کهکشان وخوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین درگیرد وبهمه جهت
سی ویک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
وبعد از اظهار کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم
ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر ونهی آندولت والا بوده پرکار وار سر بر خط اطاعت
گذارند ودر آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه واز رای وخیال حضرتش مطلع شود امر والا بنفاذ پیوست
که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند ونیز سرکردگان افاغنه در حرین بار بسوی در جزین از در استیما
در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد وبعد از استیصال او

روی نیاز بآستان دولت عاجزنواز آورده جبهه سای سدّه سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان
نزهت آئین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرّد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قرابان همدان بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور بتجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
گشا از سمت مازندران شقّه گشای اعلام ظفر فرجام و ممهّد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر
کوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده آنجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصبیادر را مطار عقاب
نشیمن شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اندپس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرّه ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود مانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت و استدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب اللّه یارخان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه
اللّه یارخان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون بسیار

از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده بیت
من بعد بزبان قلم او را بیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیت را عذابی
بتر از آن نیست وا گذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
کشش و کوشش بقدر امکان درکار است امّا بعد ازانکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ
ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که باقبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الٰهی اجتنابی
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ گشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و باوصف این معنی انانیکه فی الجمله از
غیرت بهره ورند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند امّا لطعنه پردازی نیزهٔ خطّی کلک
امثال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند و بچوبکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند راکشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلخترا از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه: درد و زخم بنیکی و نام کنه مبرّ: کانش بگرمی عرق انفعال نبستشی
از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرّین لوای مهر بعد ازانکه از معرکهٔ سپهر بای
تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی برزمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان
کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بینند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته و لیکن
سخن درین است که باوصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از امواج سماء خاطر
الهام مآثر خطاب یَا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا او را مسموع شده بود بازبرخلاف مأمول مصدر این
گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا براه رضای خاطر ما را
برو فق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَیْنٰهُ النَّجْدَیْنِ نگشته

طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون انعالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده حسب المسئول انعالیجاه اینندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد اشتباه ساختیم ※ در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس ※ چون حضرت ظل اللهی منازل غربت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثه شکست بدلهای اهل اندیار روی داده ماتم زده گان هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و فغان در گوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها برمی انگیختند موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غران دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان نوبهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنه ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشانرا برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاه گری برایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز در ربای و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

کنند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاّد اجل شدند اگر از کار فرما روی دستی درمیان باشد بناخن سنگ را آئینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آنزمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص غرّ اختصاص داده مرخص و روانهٔ ماروچاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اذن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا اصادر شد که قشون استراباد بهانهٔ سفر هرات آمده در سخواست اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقارن ورود موکب والا انجبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آنجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و باذین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

درحسینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاؤس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانهٔ مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسر کردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته بر دوش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و بسان شاخ گل حله پوش انواع بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخواستند. و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و کلکونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در ظرف که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد دراز دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و جبل و بخفر سنج را در سه روز طی کرده در محال ترسخون ظرف بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آنطایفه بر وجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن

فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با بندولت و لا
عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود در ینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیْقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیْشٍ از و استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولادپیکر خدیو
جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیْدَ فِیْهِ بَأْسٌ شَدِیْدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجه را بسرکرده گی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آنند و اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند ::: رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات ⁂ روز چهارشنبه
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته
سفر کشان شهرستان ربیع را که از زخ یساق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ گلزار قشلاق
داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر بر او بما قیه شمشاد و
عرعر باساز و برگ تمام بمعسکر جدید بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت و سنه
برگ سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر
فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم تیر چشم
و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از
گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام بنه و
آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و روبه رزم گستری تعیین چرچچی و قراول و
ترتیب تیب و هراول و تسویه منقلای و لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه
و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک جداگانه
تعیین و باذوقه شش روزه از راه رباط توبان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش

دکر دی [illegible]

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوربان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر رونین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید ودیدهٔ خصم دورو درچهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جو از شش جهة روی مرگ رامعاینه دیده وبعد از سه روز بافوجی از جنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز درحوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان باوسعت حوصله تا عصر تنگ
نزدیک باغات شهر با آنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب وپا از مضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ با جمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته ازمیان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر وخیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته درحینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب باز داشته اکثری درمنازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز درخانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی برسر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه باسطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج باردو وبآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند جدلو
شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که درآنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

با آن تیره روزان در آویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر آیت با شکوه و فر بجانب تخت سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس ولوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاءِ نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان کلوله تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد کردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت و تیغ خورشید را بنجاکستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهه بهیأت مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای عرصهٔ دلاوری گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف کلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

جلو ریز

جلو ریز بر قلب انطایفهٔ دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و دو روز آنمکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ کَثِیرَةً تَأْخُذُونَهَا و به فحوای
لَهُمْ مَا یَشَاؤُنَ فِیهَا وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ با دیمای عزیمت را بچپاول و اطراف تیز تک ساخته دو بیست
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب درآوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی میبافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول یادت
و پنجهٔ پر خون سرسرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یارخان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از دیماقیه بادغیسی و ماروچاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور باسه هزار نفر لشکر
خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سرا و را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی گشا مقصور بآن بود که اطراف اربعه هرات محصور جنود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کار آگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زندجان و کبوترخان که کدر کاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه سر
کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی
الفور سمور و بر را بدیع و مغفر لطف آلهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

کشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر درو بهادران غضنفر فرّ
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر
می ساختند از پشت سر انگروه در آمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت هایل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفیده زبانهٔ فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيْهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون به قهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شندر عنا دیدند آهنگ فرار کرده شیرشکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع درگردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از شئونات
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه کرده و از صفحهٔ وشت سرنوشت کار آن فرقهٔ
تبه روزکار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هر سو دگذشتند
و با آهنگ رود جنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَّاْتِيَهُمْ
بَاْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیلی فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم برجهای متین باطراف اردوی
ظفرقرین سربرسپهر برین سوده هریک ازسران وسرداران لشکر درسمت خود خندق و مورچل
ترتیب داده جهان نوی درعرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد
دلاورخان تائمنی که بحکومت اوبه وشاقلان وغور وساخر سربلندی داشت باسه هزار نفر از
تائمنی واویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر وازنوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت واز غرایب
امور اینکه درهمان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر ازسواری مراجعت کرده بود و درمیان خیمهٔ همایون
اسلحه ازخود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همان دم توپچیان
افغان خیمهٔ مبارک رابنظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر راشکافته درجائی
که مسند والا انداخته میشد درکنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع
خطرکه ازوقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی وقوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی
دارد وچون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت ازمنزل نقره باشد مقر
دلیران آهن خا وجانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد وطرف شرقی
شهر خالی بود لهذا درچهارم ذیقعده فوجی ازلشکر ظفراثر را باتوپخانه وتدارکات شایان مأمور
ساختند که ازآب هریرود عبور ودرمحاذات قلعهٔ کرخ درجانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
راه عبور ومرور برافاغنه مسدود سازند درروزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی ازمستقر جلال وعساکر سمت غربی ازسنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی
نتوانند پرداخت ومأمورین ازروی اطمینان خاطر درمکان مقرر مقام ومقر وبرج وسنگر برای
خود توانند ساخت مع هذا سیدال باجمعی ازافاغنهٔ غلجهٔ وابدالی ازدرجلادت درآمده سرراه بر
ایشان گرفته جنگ درپیوست دلیران میمنه ومیسره وسرکردگان قلب وطرح باقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آنطایفه راشکست فاحش داده سروزندهٔ بسیاری بدست آوردند وبعد از
چندروز چون محل توقف اردوی شرقی ازقلعه دور بود همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت کیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان یافر سخی شهر گشتند افاغنهٔ بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کیسه دبهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان
طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان مستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مردی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبد الله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت
و خبر گشته شدن عبد الله خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال انکه عبد الله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ لب آداب گشوده
از تاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیمابین او
و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبد الله
خان خورده از پای در آمد بلوجیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
بر تافته امیر محبت و امیر اتیاز ولدان عبد الله خان عریضه مشعر بر سنوح اینواقعه نوشته مصحوب
بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوجستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبد الله خان را بارسال

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند ؛ **در بیان مقدمات
فراه و کیفیت محصوری آن** * بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر
نقره بساخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف
داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان
با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او
بموجب اشارهٔ اقدس بساخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ بست سوالی
شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی باروخان
نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیرشکاران گشتند
و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنگ کرده بساخت نواحی
فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر
بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بروفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت **توضیح** اینمقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون
اردو بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام
و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آنطایفه ایقاد نائرهٔ شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول این خبر ابراهیم خان
بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک ساریولیلو
باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا العز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان مسبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعهٔ کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و هشتم

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نور اکه تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فراه مسافت دارد سنگر کرده نزول و در روز ورود ایشان بسنکرده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سرراه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای گیرو دار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آنگروه گشته بقیهٔ آنطایفه بجانب فراه فرار کردند و امام ویردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغییر داده بسوء خرم او دو سرکرده بقتل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا منزل ناکهان که رؤسای او بما قبه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفزار و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و در کمین کمین نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر وزندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۴ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس دروب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده باقی دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذو الفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده تیر دستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک ناشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهرآگون بتلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت
و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجهٔ با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرصهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر جریده از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای بخت
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در حد
خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن
خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از سخت گیری
وا با در بنیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجهٔ باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد و اینحرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد
گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیاز مندی لفظ ایالت هرات

باالله یار خان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله یار خان با یالت سرافراز و فرمان جهان پوی
را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شد بعد
از سه روز الله یار خان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازهٔ وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آنجماعت مقرر شد
که ذو الفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و الله یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه با بی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص شده باشند
که اولاً به تنبیه غلجه بپردازند چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی ازلاف و حیلهٔ ورزی
میداد و پیغام دادند که دولتی که میطلبیدیم سالها بر سید راه خانه و خود بدر آمده غلجه و ابدالی
هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که در ان چند روز بانتظار بهار سازکار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبد الغنی با بعضی از سرکردگان مأمور به توقف در اردوی معلی و الله یار
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان مورین اسفراز رسید مبنی
بر اینکه ذو الفقار خان بعد از ورود باسفراز با سیدال که از وقت فرار تا آنزمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفراز را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون این معنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باالله یار خان و بقیهٔ سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه باالله یار
خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه گیری میباشند پس عبد الغنی را با جمعی از رؤسا که

در معرکه

که در معسکر نصرت اثر بودند بجبس نظر مامور ساخته باقی شر گردکان را که از توده جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق ساز بکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دو باره صداقت ور زیده آمده بود از حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا مصون مانده رخصت معاودت یافت ::

در بیان جنگ با الله یار خان ؛ چون الله یار بسپرداری حصانت حصار وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی یکرو کرد دست امید خود را از حبل المتین ابد دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردگوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آن طایفه از تیغ سبز یلان روی خویش را سرخ یافتند و مجددا جمعی را بطرف باغیس روان کرده ایشان نیز پیا رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانچی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه فرنفل بساخت با دغیسات رفته فی الفور بامر والا فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود گشته وافاغنه نیز بهیات اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادکان ایشان از جانب کوه وسواران از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب و نیازک شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روز در همان مکان که پهنا ور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار بر آمده در دربند کاو شیر از خیره سری دست جلادت کشوده پای قرار افشرد و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعه تاب سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشاه فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان مستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را بسر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الله یار از سمت کبزان در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار

کشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی تیر دستی توپچیان آتشین دم
کلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بر بانها میرسید تفنگچیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان ز رسرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر بیشمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بکزلک تیغ جان ستان میسترد ند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر آن
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان
سر موئی خود داری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل
شبها بر آمده برای دانهٔ خوشهٔ پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو خرمن کهکشان می ستدند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ کلوله که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند و روزی بیاپایان وشبی بصبح کاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ
حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرصهٔ خدمت نمیکشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در مار وچاق میبود ند جمعی را باحکام باد غیسات بمحاصرهٔ ارک مامور ساختند و از
تصرف و کسان او را بدست آوردند ⁂ در بیان محاربهٔ سمت کبرزان و وقوع فتح
نمایان بتائیدات ایزد منان ⁂ در بیست و پنجم ربیع الثانی بتازکی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بنفرا ولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته
دلیران نیز باحاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب تیز
کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

از قلعه

از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد محصورین تعین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز
و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند
بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار
و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنگ پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته فحوای وَ
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان
یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند و روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته
عبد الغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند :: **در بیان تصرف**
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را :: بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر بیش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در حیز و
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خباثت
کیشان مامور گشته باعلام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و بایز
نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح
و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با
افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قائینی با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مأمور گشته و مأمورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بود به تصرف
داوراد دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب دولت سرا که
بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان

تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا

در اوایل رجب الله یارخان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص کردند بدین
غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول بدرجه
قبول و وسایط مأمورین متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یارخان و اطلاق
محصورین او بعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را کنار گذاشته
زن خود را اهلاک ساخت و بار سپر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ
شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و محمد
سلطان فوفلزائی در حینی که ایالت هرات بالله یار تفویض میشد برتبه وکالت اعتبار یافته
و باتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته و روا از این آستان تافته منشاء تمرد و استکبار الله یار
شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از

جانب الله‌یار بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی کماشتگان ابد دولت خواهند گشود برای امتحان این ادّعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان وچندی قبل از آن از الله‌یار روگردان ودخیل
دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه
شد الله‌یار دانست که حمزه درکجا بند است از در منع وجدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص پی امان درعقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی وجنوبی وشمالی هرات نزدیک بقلعه بنازکی قلعچهٔ بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور ومقرر فرمودند که
بشدت محاصره وکار را بر قلعه گیان تنگ وغذای ایشان را منحصر بگلوله توپ وتفنگ سازند
بعد از چند روز که انجماعت دیگر مفرّی وسوای مقام اطاعت مقری ندیدند ارباب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله‌یار وعفو زلات ومتعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرّه ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست واز
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گرد فتنه فرونشست ندای بخشش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب وتخلیه قلعه تعین وهر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُوْنَ
مَلْجَأً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ رخت بخارج قلعه وقرای ونواحی کشیدند
والله‌یار ورفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو وبدرقهٔ عنایت سالم وغانم
روانهٔ ملتان گردیدند وبرای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب والاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس وابیورد الی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین وایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند وپیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند وبخطاب خانی بهره‌مند گشته ودر هفتم رمضان باحکّام وجنود نصر

قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گستردند ※ **در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر**
آن بعون حضرت اله ※ بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیرالدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست آنطایفه باز از کردهٔ پشیمان
و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام
این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد
اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک
لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آن
طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر بر آمده قریهٔ
موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ اینحال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده از هر طرف هجوم آور شدند
دلیران خراسان نیز بپای کردکار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انجری
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از
مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار
صد نیزه سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران
و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در ان اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین
غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیراتی که در
حوزهٔ اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر
ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیرالدوله
بمدافعه پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و پایاب بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و
بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش

و تنسوقات

و تنسوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص کردیدند امتنانا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقصاح تاخت کرسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند اما فراهیان بعد از انکه هراتیان را درمانده روزکار و کرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس کشته چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را به سرکردکی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن اللهیار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آکاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته افاغنهٔ غلجه هنکام شام از انطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار در میان کریز بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبهٔ طمع و آز که درچنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکسب غنایم پرداخته بودند بقیهٔ السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعه فراه تا دلنک و دلارام و توابع بحیطه تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون کرد و پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنک و خاک و سنک آنوادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنک فرموده از کمون و بروز آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر کذشته تا پای سلیمانی خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است که سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند یا نیچه رومیه را دست از کا

رفته گیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
وچون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است واسترداد بلاد آذربایجان
احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب
خراسان گردید امنای آندولت را مظنون آنکه بهای وهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته
بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پربسته بدام وگنج تمنا دربسته بدست مرام
ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع ما یقال ارادهٔ خاطر و مکنون
ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجاکه آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت
داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتحمل و تامل توصیه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا
مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد برمیان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق
ایت ئیل از اصفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت
افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان
محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز
و آنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خود متفق با
مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام
اینطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت تروی
اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده
درکنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست
کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب

ایروان

ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکباکر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزم شان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیحابا و درنک مرکب بمعرکهٔ جنک رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را عنان پای داری از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هیجده روز آنمکان مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله با نحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دُقوریلم از آب ارس گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد از سمت بغداد بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمورند موکب شاهی از تبریز و سلطانیه گشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیکلربیکی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست و بمعنی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومهٔ بکردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیر شان در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطر شان گرفتار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب

کرم اضطراب گشته با آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بر و میان رسانید در آن روز حضرت شاهی قلب را
بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
حواله برای و تدبیر محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان
تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیزگام خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از ان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیادهٔ قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه
و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند
و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی بهر بدستور ایام تسلط
افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را که
مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست فکند
بعد از یک ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد
و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود
غلجه امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقاپی و مستحفظ شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته
او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدتی صحرانورد وادی حیرت میبود
تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته بر این معنی مطلع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حجرهٔ با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را

برطرف

برطرف واورابراورنک سلطنت متمکن سازند یحیی ازاہل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را ازکیفیت حال واقف ساخته ودرروزیکه ممهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه بنفقت مسارعت جسته درهنگامی که اسمعیل میرزا درحمام بوده جمعی را فرستاده برسراو ریخته اورا دستگیر و بحضور طلبید بعد از جواب وسؤال وتحقیق علامات واحوال ازصدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده درحضور خویش برادر والاکهررا به تیغ جفاکردن زد وخون اورا بکردن گرفت ❊ دربیان مصالحه شاه والاجاه با رومیه وفسخ آن ازجانب حضرت ظل اللهی ❊ چون نهجی که سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان ازجانب جناب نادری بطلب ولایات وولی قلیخان ازطرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمودخان پادشاه سکندرجاه روم روانه آنمرز وبوم شده بودند بعد ازانکه خبر حرکت موکب شاهی برسرایروان وشکست او با ولیای دولت عثمانی میرسد رضاقلیخان را بقلعه ماردین وولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و اختیار صلح وجنک باحمد پاشا تفویض مینمایند وبعد ازسنوح واقعه شکست همدان باحتیاط انکه مبادا جناب نادری دوباره ازخراسان بعزم اعانت حضرت شاه وقصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن وفرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح کشته راغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام واز دولت شاهی محمدرضاخان عبداللوکه در آن اوان قورچی باشی بود مامور بانجام این امر کشته با راغب آفندی روانه بغداد ومقدمهٔ صلح از این نهج کذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح واسترداد کرده انداولیای دولت صفویه متصرف کشته اینطرف آب ارس بایران وآنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد وبعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر کردد وبرین دستور حدود وسنور فیمابین قرار یافته ازطرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک ومیرزا کافی خلفا بدرکاه معلی ارسال وچکونکی را اعلام نمودند مشار الیهما در اواخر شعبان ورحسینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست باطبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضاء
وقبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان وقتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول وبپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا
آمادهٔ جنگ باشند وخبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار
بوده مهمان پذیر باشد ومعتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آندولت نونجات
شنیعه وبلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرا صدار یافت که کلانتران
واهالی واعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق وبتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند
که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت
ماه نو وموکب سعادت قرین را همیشه نصرت وظفر پیشرو وجیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر وبازوی بانیروی بخت فیروز اندوز در گشایش قلاع وبلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت
نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر وبهادران اژدر در
کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری وبمصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعهٔ
هرات متحصن ومتواری بودند بمفاد وقذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال تبدل وبفحوای
زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر وقرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان واز خوردن زخم سیف
وسنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ وان احد من المشرکین استجارک فاجره وبمدلول احسن
العفو عند القدرة آن طایفه را امان وبکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم واز شصت هزار خانوار
ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت وورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کانهم جراد منتشر
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار وشهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر وتمامی ایل مزبور باطوایف غلجهٔ قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

ومسخر

وسنخر گشته طوق اطاعت وچاکری وقلادهٔ خدمت وفرمان بری بگردن گرفتند ودر خلال آن
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل وسرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر براینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رودارس بروم واینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد الحق
این مصالحه در نظر ما حکم نقش برآب وموج سراب دارد زیراکه مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته وآن امر مهم را در ضمن صلح مندرج ومذکور نساخته اند ووجود امثال ما
بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری واقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ
مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِیَّتِهٖ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع وماده فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن ورضاجوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله وقوته امروز روز اعادی تیره ودست اقبال خسروی چیره وضعف
خواهان قوی وغلبه از دین مرتضویت در بنصورت از آنطایفهٔ کم فرصت که کریمهٔ فَاِذَا جَآءَ الْخَوْفُ
رَاَیْتَهُمْ یَنْظُرُوْنَ اِلَیْکَ تَدُوْرُ اَعْیُنُهُمْ کَالَّذِیْ یُغْشٰی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوْکُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور ومنافی طبع غیورست
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی ومخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان ومولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر دل وتوفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی وهمرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ وعساکر شیر خوی فیروز جنگ بدون
تامل ودرنگ کوچ برکوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد ومیلش بکه باشد وَلَا
تَقُوْلَنَّ لِشَیْءٍ اِنِّیْ فَاعِلٌ ذٰلِکَ غَدًا اِلَّا اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ حافظ اگر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقهٔ رهت

شود همت شحنهٔ نجف و هر کس که در این امر دخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین
داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق
افتاده بحکم نور ظهور سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه در بستهٔ از هار گشته
ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه دو شاخ شاخسار
آهنگ شور آنگ شور انگیزی نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بمأمن
کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از
ریاحین الوان خیام گلگون براطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث
اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوهٔ
مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ
گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و
هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس
تحویل بآیین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران
درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر
همایون بتهیه و سیاق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبریان
قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین برشک دامن
گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آنروز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و
روز دیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان
خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل خان لگزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض
و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت محال آرز و چیغان و

وحاجیلر وخطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه راهمراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از
ایلات وتفنکچیان آنسرحدات را ملازم کرفته رفته درجند پرکه در جانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث ودر آنجا توقف نموده هر وقت که ازیموت وکوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد وبعد از انجام این امور لوای جهانکشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون همیشه فتح وظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنکر جام از جانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو وعاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرن بودند چاپار وارد وخبر
رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک وچشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردکان با جمعی بتعاقب ایشان پویان ودر سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه جویان
کرفته سروزندهٔ بسیار بدست آورده اسرا وغنایم را تماما از آنطایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس کشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پروش
همه یکسر را چشم روشنی کفتند ووضیع وشریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوهرش لالی شکر
الهی را بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک ومیرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق وعزیمت جانب بغداد وصلاح وفساد بعضی مواد با
ایشان مذاکره کشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی ومیرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چکونکی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض وحالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران وقم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات
وطی محاکات کشته باتفاق متوجه روم وعازم کینه جوئی وقصاص از اهالی آن مرز وبوم شوند پس
بسرانجام اسباب سفر عراق وتهیه وتدارک بساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ وهن همدان در هر یک
از ولایات ارباب بغی ونفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم وعامل نمیکردند لهذا پیش از توجه
منصور جمعی از سرکردکان را بکوه کیلویه ولرستان وفارس وسمت سیلاخور وجابلق وفروین
وسایر ولایات عراق ومغانات واردبیل تعین واختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد طلوع طلیعهٔ همایون
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم لیاق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم التساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در
آن خطهٔ دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یک هفته از راه دره جز و
میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاجهای
کلگون نژاد تیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بلند زمان رکاب عنایت و چون محل
موسوم براد کان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً در ان عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی‌شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته تجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
و مقارن آن اوان بیگیان ترکمانیهٔ کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رود خانه
مایه بجانب جنوب آورده از مایه الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهة سفر عراق در سر
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش

و تحف

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی براینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حواله
برای زرین اقدس وموقوف بامر واشارهٔ والاست تبسیط این مقال انکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی درحینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات
دارالمرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد ازانکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره
به ممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان را قبول وانجام این امر را بسرداران خود که
درگیلان میبودند محوّل وموکول وایلچی را رخصت انصراف داده دراوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت وحقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته ازانجا بموجب فرمان همایون
روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد وبادکوبه ودربند وسایر
محال آنطرف کر بعد ازانکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف اینه دولت داده شود وازجانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست ودشمن اسطوانهٔ ذات نادری را باعث
قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران میدانستند وهنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه انتظار وگوش برآواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه
ولایات بنارا بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را درلاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی شب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام وتوجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران ازراه
عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان آنحضرت ساختند
پس ازجانب آنحضرت نیز دو نفر ازیساولان مجلس مامور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند ودردریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند ❊ **دربیان نهضت
موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق** چون
بهمه جهت فراغ کلی ازانتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست وششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۴

مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیست وچهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم ماه
محرم بشوکت کسری وحشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرر دولت کواکب خدم ساختند
و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود بسنجواست آغوروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر
کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باستراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان
مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب
خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب
بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در
حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
به جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرصهٔ اسار گشته غنایم بسیار
بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب آن طایفه ایلغار کرده مانند
رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مفتخر فرمودند که رفته

قلمرو

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آنجا
باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رود خانهٔ گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر براینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص و شروع
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از بیحسابیات او ابواب شکایت گشودند لهذا معرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و
با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم مطمح همت والا
میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنا براینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا

واعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفر و زیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و از دحام جنود قاهره عزّ رکاب بوسی دریافته بهنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهیچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا کاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند الغصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز و آن شب با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته ها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هریک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر مدافعهٔ دشمن دفعیه شود

مفاسد عظیمه متصوّر و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشته نظم اینده دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
بیگلربیگی فارس را برای یادآوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به حجابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پرده گیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سده سپهر نمود و محرک کوکب منصور بآنحدود گردید تفصیل اینجمال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو
سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان بآنسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه
برآنطایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تایید سبحانی بافوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرفراز و مأمور ساختند که باتفاق امیرخان
بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر بپردازند
پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بآنحدود متمکنین
خلاف رخت بقله قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که سران
بسنگ و دلشان به تنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر کردند
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بمخدمت
اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت
سربند و سیلاخور شرر انگیز زند شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند با مروالامر ص
قتل و اسر در آمدند افواج قاهره که بلرستان و همدان مأمور شده بودند در آنمکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند ※ در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت
إِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هژبران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مأمور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ آزما از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل گرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتواند شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای قهستان
پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسا پیشاپیش لشکر افتاده گریوهای کوه و بیغولهای
آنموضع پر ستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند و آنراهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصورش پست بلند جبالش لنگ بود
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و باز سرگردان آن امر محال است و
چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می آید
باز سرگشتهٔ همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام
غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بمقر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند. در عرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والاجمع و در آن شب تار پروانه وار جان نثار آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بخت شان مغلوب راه زبان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند معماران طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان کشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی یار و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمیباشند بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم با اخترمه و کنیبیا نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه و کوهسی و پنج فرسخ میباشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید الهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنجروز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قری حوالی بهرو زتعین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نائب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاد از راه بلادت

بلد ها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک تیر دستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و بسه دسته مرتب ساخته هر فرقه را باخت سمتی تعین و حضرتش فوجی را
برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموربه را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و ده هزار خانوار از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ
قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قرانیه عازم
بغداد گشتند و در قرانیه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
برسم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان اجلوگاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیار بکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته بخت یکران
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینگیجه بأمور مکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان

منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان بر آرند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول مطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل وجمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب در آمدند و چون بسمع حد یقین
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینکیجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر
گرفتاری فتاح وسانحهٔ قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
ورؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبهٔ مسعود از راه راست بجانب ینکیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه وعسکر رومیه نیز گرد وسیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینکیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولاً خدیو
کامگار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیشتاز وصیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری وبهر ضرب دلیری را از پا در آورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه وقلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضهٔ تیغ کین وبستهٔ کمند افواج ظفر قرین گشتند ومحمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ گرفتاران
پیوست پس رایات جهان کشا بفتح وفیروزی وارد منزل ینکیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت وشان را در آنمکان همدوش
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پنجش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر

شکاران کشتن بندعلی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
در آورده بندعلی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعه کیان بسر وقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیردستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می‌آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مأمور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را
بخارج شهر رسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را
بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر محمود کهکشان نشان برای شط بهر صورت اتمام یافت
و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
احترامی نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب
اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساختن
نتوانند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی عزه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

آب احداث مطریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر با سانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران جابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آنمکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی با یکدیگر
پیوسته و چنگکهای بزرگ را بر پا کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو
طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه انحضرت را از سپاه وَاَنْزَلَ جُنُوْداً لَّمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشرو و حامی میباشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود از پل بالکلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سر رشتهٔ طاقت را در زیر پای آن
کردند نفر ازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلة بسر وقت پاشایان رومیه که در مقابل
اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تایید
الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بود
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را استظهار کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
آنگروه تازند و در آنمکان پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت بنیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعةً شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته
دسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و اماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار بیکار نیاسوده بودند
آن برنده افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست
اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن این حرف شگرف بر آتش افسرده غازیان بی
اثر گشته نزدیک بود که باصابه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند
از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فر بیکران
جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعه برق و نفحه صرصر از یکسمت و دسته
افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید آلهی و سطوت اقبال ظل اللهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنج هزار
نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان اکنون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و سرحد بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات
اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن
تافته بودند عرضه تیغ یاسا ساخته سرکردگان بر الطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و
جان زدند و فوجی اضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حله و رماحیه تعیین کرده
همگی آنمحال را بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر
زاویه مقدسه کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند نمود پس از آن تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان عز

و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حله و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده
جسر متینی ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی
و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله
قلعچهٔ ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه
گیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبد العالی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته معروض
شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شوند از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیر خان
بیگ افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رائی بر آمد و میرزا باقر کلانتر لار شیخ
با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکر مسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریخت لهذا احکام بسر کردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیگ به تنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند ※ در بیان وقایع او دئیل مطابق سال
فرخنده فال سنه ۱۱۴۵ ※ بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن آرای بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن اثر کتازی عاری از جوشن و برگ
ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال سنه ۱۱۴۶ بعزم تجدید اوضاع جهان
بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ غرو شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردن فرازان گلستان را
از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران
شاخسار بقصد کینه جوئی شاخشانه برخواستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

دشت و کلزار صفها بر آراستند یلان نیکو فر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رمیان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انکیز برف و یخ را از ظهور طلیعه اردی بهشتی زهره آب کشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فروزیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت کشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه کیان بغداد بحد اضطرار انجامید بنوعی آتش غلا بالا کرفت که هر روزه جمعی از فرط کرسنکی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میکشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیر چشم موائد کوناکون شده مطلق العنان در اردوی همایون می کشتند در اواخر محرم ۱۱۴۶ راغب افندی دفتر دار روم محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و درباب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت صفر ابواب کفتکو در میانه احمد پاشا و امنای ایندولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری سخت کردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردکی امیران کار آکاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بحدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهوم نکردید که قطره از آن بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم کشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و کروه کروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیکر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق کردید و در آنطرف نیز کوکبه سر عسکر در کنار آب دجله

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده توب و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله یرخنه جرچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو کوکبه خورشید انور ند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را انهزمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعه سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح پادشاه والا مانند فوج نجوم بامداد جرچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته آنطایفه عنان پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره توب و تفنگ و به پشت گرمی توبخانه آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توبخانه آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته خود بافوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آنحصن آتشین حمله ور گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توبخانه و بعضی از توبخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همانروز کار ایشان را بالفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نسر که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشته به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افگنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس سمت بیکی خود اسب بی اعتنائی بسمتی بر انگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده و آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شدید و صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش به حدی نایرهٔ کین را اشتعال داد که حوت در تابهٔ فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه و غاگریان میشد نظم

ز خورشید گردان مشوش همه :: که بود آب آن چشمه آتش همه :: چنان آفتاب آتش افروختی

که نامش زبان در دهان سوختی :: چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر

دل خاره کاب از تف و تاب بود :: سر کوه را چشمهٔ آب بود :: سمندر گر از آتش افروختی

اگر سوی آب آمدی سوختی :: القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر معبر مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله جور اشاره اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عنانداری رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که در میان آن جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو بر نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش ببادبانی قوایم بادپای بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد و مرکب هردو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدن ابرش پری وش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون تو ابر عطش التهاب افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوهٔ علت گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور

تاجداری را زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست داده نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق گردند و خود بجانب بهریز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را با آن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرصهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمانع آغاز کوچ کرده در بهریز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیده جمعیت و از راه حکه و حله باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داؤد خزاعی خود را بمأمن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سر
کردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران :: بگیرم جهان را کران تا کران :: گرم سلک دولت نیفتد بدست :: من و سرنوشت
ازل هرچه هست :: همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که :: تو آن سایهٔ بر زمین از خدا :: که دارد در آن سایه منزل هما :: اشارت ز تو کین گذاری
ز ما :: بشارت ز تو جان سپاری ز ما :: نداریم اندیشه از روزگار :: تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

که در آن سفر عرصهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فراین موکده درباب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت اشتغال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیرها و ششهزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بضبط و محافظت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعجال وارد دار دوی نصرت اشتمال گردند و از منزلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار آن و الوار فیلی و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا فرمودند و همچنین از استر و اشتر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیما بین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

افواج

وافواج جمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر
ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ لوای
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی کشود ناچار لطفعلی
بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیگلباش قرقلو عم آنجناب که در ابیورد می بود بخطاب خانی
و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر هم زن هنگامهٔ دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری
و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنه تادیب کشته شدند
و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بغوله تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند و چون پیوسته پیشنهاد همت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
اِنَّ اَرْضِی وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی

ومیرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در بیست و سیم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را
باعث شده چون سلطنت او درچنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصود بانتقام و کین خواهی
بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور مینمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز با شاه عباس که
در آن اوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آنخطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عزوشان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی
گردن افراز د با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بجد و د سلطانیه معین و مقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند ⁂ **علم افرازی
خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک** ⁂ بعد از اجتماع سپاه منصوره
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی
و ملک ستانی شدند در روز ورود بکرمان شاهان بآن نهایت راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اورنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب در مکانی
که بجم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظر اند که موکب والا از جانب تبریز نهضت کند

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شوند بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع اینخبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار
ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آنطایفه تیره سازد اما بر عدت
لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و احتراز جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپهٔ بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای
لشکر را که در کنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ
تیزگرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلوریز با آن طایفه
اسب انداخته بخنجر سنج ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخترمهٔ بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و قیچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط اینمقال آنکه محمد خان مزبور چنانچه در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افاغنی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده

بود باقدام امیدواری باینده درگاه والا شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبار دولت نادره‌اش
مهرآسا نور پاش بر نشیب و فراز و پست و بلند است باواز در عاجز نوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرده کجنهادی خود در اظهار ساخته
در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیحیابات شده و در حین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال و بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چندروزی افول یافت لیکن
در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری بسان
خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش
گشته او را حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمد خان باقشون کوه کیلویه مأمور برکات گشتند برای آنکه آنولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که بتربیه مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعین و روانه ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدرقیلی شدند سرپنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خارخار
زیردم غرورش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روگردان بهوای
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او بودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه درچنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور
آنحرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت
محمد خان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف
ولطمات کیاه در جنب بحر شگرف دارد مطلقاً وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده
متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی ییلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری ماهچهٔ منجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان وجهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت وفر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم یسال داده طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس رویین و غریو نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت **نظم** سلیمان بدین شکوه لشکر نداشت ؛ چنین دستگاهی سکندر نداشت ؛ کس این رسم و ترتیب و آئین ندید ؛ فریدون در ایام خود این ندید ؛ عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر و تبه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری یازیدند از ینطرف نیز دلیران رویین جنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز پیرهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته تقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور تا عصر تنگ در و سعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ کوه نگار آنگروه را بمیدان کین اشتا... میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر همه سکت و کلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستاد مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار کیر و دار لنگ دید
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سوورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غلهٔ بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید آنمعنی محرک سلسلهٔ جرأت
سر عسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآنمکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد یا ایلاتی که از محال البعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصوره
بافضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان
مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق و سطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که ارامگاه اردوی فولاد پاشا
بود درحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان
راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغرتا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
درینحالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل

خونخوار تخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنیان توانائی قلعهٔ کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت ه بازهی ما گرچه اول خار
می آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
مارا تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهر زور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ❊ **در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر** ❊ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند و نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی
سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پچین پا سر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدر بند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند
کشورگشای زد دربند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت بلنگینه کوش و

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیرودار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید اتمیغی محرک سلسلهٔ جرأت
سرعسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که
بافضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان مبین
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریهٔ کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که ارامگاه اردوی فولاد پاشا
بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنگاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نگرده با بحر زخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
در ینحالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل

خونخوار

خونخوار تخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش برآب خواهد داشت ه بازی ماگرچه اوّل خار
می آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان برمی خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعزّ صدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ❊ در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قرانیه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ❊ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقرانیه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میبرند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال انیطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال انیطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قرانیه مقرّ کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی
سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پیچین با سرکه جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند
و کشورگشای زد دربند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیرصولت بلنگینه کوش

تفنگچیان برق دست رعدخروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند و میمنه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
بخصم افگنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد او متعاقب روان گشته در عین گیرودار که بارقهٔ
بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مری هنگام
و بی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
امّا بمدلول اینکه   رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ   گرد گلّه توتیای چشم گرگ   آن
حضرت اینمعنی را عین مدّعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه را ن ظفر گشته
بعد فرسنگین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف فارر و میمنه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر
با کمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مأمور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر آنطایفه ببندند مأمورین نیز از دو جانب بخصم افگنی پرداختند
و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله بازنام کرلی
از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان ظفر مغنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال

و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر یکسر تصرف لشکر نصرت اثر در آمد و چون اغراض سران بر گردن داران
لازم بود سر سرعسکر را نعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آنمعرکه بود بپایتخت روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا بآباد
بقرانیه که مستقر موکب عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای اتصال و کلک لشته از
دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده راه ذخیره را از اطراف
آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی
بر انداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و شتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشایانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را متصرف کرده چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرمانو گشتند و در آن
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض سدهٔ والا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول
وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک رو به
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

انجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او حویزه را بسید عبد الرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را به شیخ فارس آل کثیر تفویض
نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که
عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که
در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در محبس ناکامی
پهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی
و شیخ جبار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکجهتی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ
بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان
و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه
جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمهٔ حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز
و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر
فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان
جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهانگشا از منزل خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند
و از انجا عرضیهٔ بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی
کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعهٔ کیا ام

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پروا ز خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحهٔ آن بوم و بر از ارباب کینه جوئی حلقه بر در میزد بنفس شیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد با باخان بجانب مقصد روان گشته اهالی حلّه و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سُرّ من رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری بسر ثریا افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محلّ قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدیرا از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت واز دولت عثمانیه درباب استقرار حدود سنور قدیم و ردّ ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنّای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخطّ شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان ایندولت روانه کرد اگرچه درباب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست امّا پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلّع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اوّل منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلّی دریابند آنسعادت میسّر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حلّه بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

فرمودند ※ دربیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد
بلوچ وشکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طائفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشار شوشتر را
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی کشای
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با اعراب مطیع ترکتازی
سبکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آنمکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چارهٔ ندیده اند پس چند بوار حمید وارد آنقلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر جمعی
از رؤسای خراسان را بتولایت تعیین و چون طائفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آنطائفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزیمه

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید آنهنا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و دوام والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف بایشان دچار و بازبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح دردجدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوی دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنکچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیمفرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانکشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنکچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنکچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنک فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده بتیز دستی قدم بر تر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بخش پی در مرحلهٔ عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی و جمعی از راه فهلیان و جمعی از راه تنک کراً بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ شهب

دلاوری را عنان وو ر زدن وبستن وکشتن وافکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ وسنان بازنکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر ومقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران واز کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند وجمیع اسباب
وما یعرف آن فتنه جو ولشکریانش بمعرض کسیب درآمد واز همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممسنی اسب تازه وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال واثقال خود
را با جبّاخانه وآذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان وبلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم وقاسم بیک واحمد سلطان را که بآن امر تا مقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث
و باز بتعاقب او با یکّه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس و
محمد را به پیام تیر وتفنگ از اعانت قلعگیان مأیوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دارالبوار
ساخت ورایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست وششم شعبان
وارد شهر واردوی همایون نیز که از راه مهر فرجد اگشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا وجهرم گذاشته خود بچاپاری عازم
درگاه جهان پناه شود وسردار نیز در هیجدهم ماه وارد و با وامر علیه وسفارشات بهیه ارشاد یافته
مأمور شد که باستعداد کامل رفته از دی انتهاز فرصت بتنبیه محمد ودفع شیخ احمد مدنی وباقی سرکشان

اعراب گرمسیر و قلع و قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد و آنحدود
استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده
رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون قماط اقدس سرافراز گشت ⁂ **در بیان وقایع سال فرخنده فال**
او دئیل ۱۱۴۶ ⁂ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینوچهر بایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان آرستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را این
مژده چشم روشنی گفت فسادپیشه کان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبکخیز صبا و شمال
را جولان داده و قلعهٔ شامخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان بازربفت تو
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آندولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را با و محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان بایالت
فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ابرد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق
سنه ۱۲۴۱ بعد از انقضای سه ساعت وکسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت و مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن نوسمند
اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت
کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر موکب جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آنخطه ارم نشان را از
دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان و آذین هندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب
فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان
عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلو علی از دربار قیصری بسرداری
مامور و بصلح و جنگ ماذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را این
قصد منحرف ساخته بهبهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا
و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون
قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده و سپرده
در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کنتاس
معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که
همه جا در موکب همایون باشد ❊ **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان
بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و
وقایع عرض راه** ❊ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت
از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت
از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام
کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه
رأس الرئیس مخالفان دنی بود جمعیت کامل از اعراب سیمانی و افغان و درگزینی داشت محمد بلوچ
که در ان اوان در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم
کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار
از شنیدن خبر دارگشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آنطایفه باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد
ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و
چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
گیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده
سردار بفرمان والا قلعجاتی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات
گرفتاران خود ساخته در ازای اینخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بر وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرموده و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
که عزیمت بغداد و اورا بنیابت کوه گیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو گناهان
او را یکایک شمرده فرمودند که اگر اینمرتبه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبرَةً لِلنّاظِرین از حدقه برآورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی
بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل
عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگتاش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از
خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بمدد ساختند که هر یک با
جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد
باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن
داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا
حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند
بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید * در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لگزیهٔ داغستان و فرار سرخای

* بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضهٔ رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای
آن دولت در برابر قرال فرنک بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از
خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان
هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو
نداده‌اند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند رحم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و
پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و
در حیز تسخیر چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم و
در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا انحنت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
زخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور ماهچهٔ لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر و دو هزار
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد
بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بپای یاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف
آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق با شاهزاده مرتضی قلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستانست
در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابراینکه او را بجا جمع

اضطراب

اضطراب انداز تسخیر و تدمیر آن مکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و ستابای آهنگ قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد
نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یحمتزلی قیرک من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع
دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روآ
قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت والی راده‌های گرجستان از اعانت پهلو تهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و تخکلرلی سلطان تاتار و هشت هزار نفر از
رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهت بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
انطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قرات غلام سرخایست که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز
و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی ست که باین جرات بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت

گنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
و کسیب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
لبس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته کردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای کمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات
سر راه بود متصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال بحر
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل پر آشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لکزیهٔ داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه کفرسخی قموق سیبه بسته و پل را که معبر منحصر

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان درهٔ بس عمیق جاری که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعلهٔ آواز شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفهٔ مأمور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی بار بحر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اینحال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر بآن گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بساپای جریده از قموق بر داشته بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آندریای لشکر پرشور و شر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بخچ کاوی خنجر سعی دلیران زمین آنوادی هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینهٔ سرخای و اهالی انجا را انچه در ظاهر و باطن موجود بود دربسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عال شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن وَدی پابرکاب وصول و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیهٔ انجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را استقبال کرده اند موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت

غروب پلی درکمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سغناق آنکوه وصعود درجات آنکوه فلک شکوه برفراز کوهۀ زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه
کوه بموضعی که زنان ونسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت را یارای تحمل
ازجا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته وآنروز
از بام تا شام طی پست وبلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمۀ لکزیه اطفال شیرخواره وپنج شش ساله را از فرط دهشت
درمیان دریاها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلۀ قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیر سوار خورشید ازین قله بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم
آسایش از بارۀ کوه بیسر بزیر آمده منزل گزید وچون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه وآغروق از راه مشکینچه وشاه داغی البرز
روانه قبله شود وروز دیگر آنحضرت از راه چاخم متوجه قبله گشتند وآن راهی بود غیرمسلوک که سرحای
دربعضی مواضع کمر کوه را از سنگ وخشت وصاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یک یک
درکمال دهشت وخطر از آن میگذشت وسه فرسخ ارتفاع وچهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشتۀ سر درگم آنراه
پرپیچ وخم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمضرب نقش
قدم قبله گاه امم ساختند وبعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاهداغی می آمد با اردوی بزرگ و
بنه وآغروق که در سماخی میبود ملحق وبرونق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند وچون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که درحوالی نوروز در هرات

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ ازطهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بتقوایم سر برکردون مسیر رسید مشعر براینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان کنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت انجماعت
تفرقه پذیرگشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید والی زادگان در ازای
این خدمت بخلاع مهرشعاع وانواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر کنجه لوای عزیمت افراختند ؛ **در بیان حرکت موکب والا از شیروان
بصوب قلعهٔ گنجه** چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیهٔ داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشائی کشود بامر
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی اخری از سمت کلیساکندی کنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در ان اوان از دولت عثمانی بایالت کنجه منصوب و بافتحگرای سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لکام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
بدسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سر گروه بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده نخست
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز

باسطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام
علم میکردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان بنای
عظیم را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپارهٔ
آیات وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه گیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بیرون حصار
و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانهٔ یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعهٔ بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا
یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در افکنده
قلعه گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارش تسکین پذیرفت از خوف یورش برج و
حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کارگر دید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر درگرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را گشاد فتنه
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

هم بیکدیگر

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌های دستی و تیغهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از ینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج‌بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارگذاران و فرمان‌پذیران امیر دلان میپرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته درآنوقت بحدی نایرهٔ توب و تفنگ را
مشتعل میساختند که اگر خرمن خدیو اولو العزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشتهٔ کار
بدست کاربینان هوشیار میدادند کلولهٔ توب سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سیبه
بروزها بآنجا می‌آمده آسایش میکردند کلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج تدقی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بکلولهٔ توب و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از انجمله
قوجعلی پاشا حاکم ترکشاط بود که در سر حصار بضرب کلولهٔ توب از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا
بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از ینطرف نیز علیخان بیک توبچی باشی که در سر سیبه میبود
بکلولهٔ خمپارهٔ قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را

که آب میگرفت سدّ سدیدی ترتیب داده آب لبستند و دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فروگرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپراوغلی که در آن اوان بسرعسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد نشست بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجاکه کلید گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدّت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آن ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سدّ سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده باز اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرد همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت ※ در بیان تنبیه سرکشان لکزیهٔ جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه ※ درحینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لکزیهٔ جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بمیت روز تعهد کردند که جمعی ملازم بر رسم لیساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید

جمعی از خوانین و حکّام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسر کردگی علی میرزا ولد امام قلیخان از آنسمت رود خانه کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلهٔ کوهی که مهین فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بخیره سری کشودند و علی الغفله با سواره و پیادهٔ خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آورده اردوی انجم حشم را آماج گاه گلولهٔ تفنگ ساختند امّا خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی برتافتند و بسنغاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و کوب و برفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر اکر مسیر شمرده به ییلاق امکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا الکریه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دنموده آب بسته بودند هرچند که از بیخ بند آئینهٔ صیقلی گشته بود امّا یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا عنان بازگشته جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم بهزار در قلهٔ کوهی که سنغاق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رود خانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم بنار شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشارهٔ والا و اهتمام

سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بپهلو نشین اہلیت رقا
گردیدند و ہمچنین حکام کرمان وسیستان را بافوجی به تنبیه بلوچ دیرک مأمور ساخته بودند بانہای
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شدکه بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی ابتلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیرک را
مسخر نمودند ❊ در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شدکه دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعهٔ کشائی نسیم بهاری کشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الابواب
لاله و گل بواکه کشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
کشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک
درداد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
زینت از آن حدیقهٔ خلدآئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
بوتهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابدپیوند رسیده در آن روز فیروز بخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنیاز
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده و از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی جبال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که در تصرف

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر سنه ماهه استمهال و بدولت روسیه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان
فرستاده کناس را بدادن ولایات ماذون ساخت لهذا در آخر روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که رأس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط در آوردند و بعد از طی مراحل این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بتسخیر
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آنمکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صایب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت
معین و مقرر گشته بدستور والابنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام باز یده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان مسکن و آنقلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل بموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجولنگای
بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشگزک است رفته در حینی که آنطایفه مشغول ترکتازی
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضهٔ
شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند ⁂ **در بیان حرکت
موکب والا بجانب فارس بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان** چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمدآمدش لسیل کوهساری مسامع والا
میداد اما کوه پابرجای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مأمور ساختند و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
هرگاه لگزیهٔ جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند بخیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش آمده
در منزل الاگوزین مجال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان با شش هزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گرفته پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود درایات جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میبرده است کار آن را
انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقایتغولی از بیراهه غفلةً بر سر قلعهٔ
قازانچائی که در نواحی قارص واقع و محلّ توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف
اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم گوتازی بود میان کوهها و درهها بحدی مالامال
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن
برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه را که در آن

وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بود ند پامال نمودند که شاید سر رشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد را زورق آسا بباد بانی قوایم تیزگرده بآب دریای بیکران
انداختند چنان غرق شدکه تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرّم سنه ۱۱۴۶ بیکفرسخی قارص را مقر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که ز چرخ مکوکب زر زرّین کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قبه افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر
واقف گشته حصار قلعه دار را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر نهفته رزم سازان
و شور انگیزی جان بازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
کردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ گردونی احتشام و تمامی نواحی
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را بافراختن قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردن فراز قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اِذا جاءَ القَدَر
عَمِیَ البَصَر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض حضرت
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانهٔ گوکچه و بکجر ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می
آمد وارد محل موسوم بیاغادر من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آنگروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شب را که در دو فرسخی آنگروه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض میپرید بجناحین باد برودت در قلعهٔ قاف بلندپروازی
قرار گرفته آنشب هر یک از شیرشکاران اصید قزاک و دلیری گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد

اما حضرت ظل اللهی که کوه پا برجای جهان پلی و لنگر کشتی دریادلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با نتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و استر
پلنگ شباهت داشت در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآن
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با و حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم سر و دم
بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته
لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولاً جام گوش و ساغر هوش ایشان را از باده لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز قلعه ایروان
و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم فکنی دلداری و نوید فتح و ظفر
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه برآمده از پشت سر اردوی همایون کنار
زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را تصرف
کردند و بنیان پایداری قلب سر عسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشای
سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسر افشانی دست بازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چریک ده تن بیکچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار آرپه چائی از عقب
ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سر عسکر را رستم نام قراچورلوی معاویری عنان گیر گشته می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است با او در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر کشش
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازکاری کرده بود بنوازش کامل سرفرازی نیافت و ساری
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک بیش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سر عسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض اکتساب درآمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۱۵۸ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه نب کرپی واشترک عازم فرار
شدند ارامنهٔ دهات دردره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان با بن دره

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش
سرعسکر را بسر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره‌چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را
بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ
اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
فرستادند پس بهمعنانی فتح و ظفر و بهمرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش
هزار نفر از بهادران رزم‌گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا
قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان

چون
مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و تطلب کلید دار الملک مطلب بدست
می آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می‌یابد مصداق
اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پا برجای طایفهٔ رومیه در آن زمینها
ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و دبیره
حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه
بپا مردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ
سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان
رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی
خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه

در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چایی که ابتدای سنور است گذرانیده
معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس
و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب ایشان
خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قریم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین
نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و کرجی
و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران انطرف داده خود با رومیهٔ قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تحماق خان
بجانب قارص لوای کشورکشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملطی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی تیزدستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه
داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آنمرز و
بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی
بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ
و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضهٔ فرستاده متعهد
انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروانرا صورت دهند مشروط براینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آندیار کرده پیرامون

و اصرار ایشان نکرده چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگرد
سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشت نه با رعایای عاجزه و زیردستان مسئلت
ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را
با توپخانه و اسباب بگماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار
روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور بمحاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لکزیهٔ داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان شمخال از آن طرف و حاکم دربند ازین سمت بمدافعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بر روی کار
نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و
بنرکناس ایلچی روس بنهجی که بسبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود و حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارس میشد اورا رخصت انصراف

داده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از فارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در بیست و سیم جمادی الاولی از فارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزّ و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت داری الیق امّا چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیّه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمّد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظلّ جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برائیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود ازینمعنی از قوه بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیّه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرس که امکنهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیّه تعین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند معزّز و امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شمشهزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین اینمعا انکه در حینی که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه

بسرعسکری منصوب و عازم صدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیو نیکو هَمال بعد از استماع اینخبر علی قلیخان ساریولیلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته متر صّد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و منتظر سطوع اشعهٔ ماهیچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید امّا پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطّلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت بیرون رفت و ایندفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حد و دستور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلّی روانه کرده کیفیّت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض شدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت جهانبانی رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه بآب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکرآبی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای گشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانهٔ گنجه و عبدالباقی خان

زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آمد بگنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لگزیهٔ جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و
با آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده یکسمت سغناق را تصرف
کردند لگزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی و ارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل راجعی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلام کرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت
والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان الی سرخای و حکومت دربند را با حمد خان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لگزی بهمراهی خان مذکور تعین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می‌شمارند
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره را
نیز بسمت دو قوزپاره و آلتی پاره و آختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در بارهٔ آن طایفه بعمل آمد عطف
عنان کرده در منزل کلبا رفته باردوی ظفرقرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعهٔ
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محال غازانش سلسلهٔ جمعیت را منتظم ساخته ارادهٔ دارند که بر سر خاصفولادخان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانمحمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر متصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه می شد
تا وارد قریهٔ کیدن که متعلق بخاصفولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
را از وصول کوکبهٔ منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولادخان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزوشان سرافراز
گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده درهٔ را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیدهٔ خود سر راه بران سیل بلا بسته خدیو
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور یورش ساخته اولاً دستهٔ افغان فراز کوه را از دست لکزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان کزین در مکمن کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان
جاری ساخته سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت وضیق معبر عبور عسکر فیروز
درآن زمان ازان تنگنای بیسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مامور و بهمان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و دران اثنا ایلدار از لکزیهٔ داغستان و آوار جمعیت بسیار
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده درکمال اطمینان آمدنی شد بعد از انکه کاشف بعمل آمده خود را با اهل
دست و کریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کروفری راه یاران خویش پیش کرفته
و جمعی که سرشان سربار دوش بود کردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیکر لوای
جهانکشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان کشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس کریخته و ما بندکان خود از سال کذشته
آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند آنهارا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعهٔ قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از کذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت
درآمده جمعی را خفیتاً باعانت سرخای فرستاده بودند آنمعنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی کشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیکر قاضی بعذرخواهی ایام
ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ کردن بندکی ساخته وارد اردوی معلی کشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود با آنطایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال کشته
اوسمی حیله ور دختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

وبمجلس

بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزیه مت
دو قوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر برسم گرو داده و همچنین کدخدایان
طبرسران هم خانواریهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده و
خانواریهای داغستان و طبرسران را مامور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ❊ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح**
بنای سلطنت در آنموضع میمنت نشان ❊ در هنگامیکه سرابوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان را در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیشنهاد نهاد دولا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد درین اوان که بقوت سرپنجهٔ تایید آلهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ و سعنکده هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت را بر نمیتافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقور لتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر بانضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و
رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
باین قبهٔ بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقسو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبد الباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرفرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده
و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر مسند
سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم: که گشتم رخت
بمیخانه و خوش بنشینیم: بعد از ابلاغ این پیام همگی آنجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که
تا نشان میخانه و می نام و نشان خواهد بود: سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود: امروز پادشاهی حق آنحضرت است
که بآب شمشیر آتش تاثیر خاک ایران از دشمن بادپیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعادی انداخته هر گاه حضرت دیده

از ما خاکساران بر گیرد ما دیده از خاک درگاه او بر نمیگیریم ؎ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سرا و گشایش درین درست :: آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سرپنجه گفتگوی بیهوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته و علاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچخماق دو بر همزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و تا مادام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا انحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار
روزگار ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینعهد که جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

مابین روم وایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول وطریق اهل سنت و تقلید امام
جعفر صادق ع که از ائمهٔ حقّ است اختیار وقبول کرده اید قضاة وعلما وافندیان روم اذعان
صحّت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دوّیم چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب نیز دیگرکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری
نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر وشام
در کمال اعزاز واحترام حجّاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیهٔ عثمانیه با امیر حاج ایران
نیز بدستور امیر حاج مصر وشام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
باشد مطلق العنان وآزاده بود بیع وشری برایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلرزان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای ثبات ابدیت
دولت بیزوال پرداختند ؛ در انجمن سازی ومحفل آرائی وشرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم ونشر روایح وقایع آن اوان بنجور فتیلهٔ عنبر قلم ومجمرهٔ
گردانی دوات مشکین رقم ؛ ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت ؛ کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت ؛ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود ؛ عیسی دمی خدا بفرستاد وبرگرفت
رصدبندان دقیقه یاب واختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست وچهارم شوال مطابق
توشقان ئیل ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرّد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آرا گشتند وگردن فرازان اشجار از غنچه واز هار تاج وطومار بر سر گذاشتند ودر لباس
مشجّر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند ویساولان سرو آزاد کتک بر دست به بندگی بر سر پا ایستادند
همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند وچارچیان بلند آواز عرعر وصنوبر بنوبت

ونسیم

وشمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن
شاخ سرو بر آراستند سقایان ابر آذاری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان
باد بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار و خس دهی پرداختند پس فراشان با فرّ و شان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجرّه طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و پای
کارنمائی از آستین بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجّاب و خدمت پیشگان در بار رخصت
باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه
طالع بشش درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را بافسر گوهر نگار آراسته با فرّ فریدونی
و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را بایمن فال گویا فرمودند ع
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایشی از نو بکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله
مبارکباد از کوس و کورگه شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرونشست
بهمدستی تائید آلهی دست و بازوی قدرت گشود و دست آشوب زمانه را بر پشت بست ع افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن :: خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی :: تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن :: رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی
والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فرّ یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان
معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمّد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته و بعضی
از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکّهٔ دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیزقلی بیک دادخواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریّه آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهان گشا گردیده بود بعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت و بنهضت کمر

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک شوکت
سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی
میرزا تفویض و اختیار مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد
بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد و تدارک
احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند
که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشت
و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب
خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر
بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون
و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت
ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند
و ایلچی نیز برای تبلیغ اینخبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و
ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه
هرکه شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار و ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۴۸

: دیگر باره جهان
از بخت فیروز : طراوت یافت چون ایام نوروز : بهار دلکشا از کامرانی : نشاط افروز
چون روز جوانی : خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی
نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملوک
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را
باثواب زرنگار رنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت
و الا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و روسای
لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زر
نگار فلک گون ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند شعر در سرای مغان رفته است و آب زده :: نشسته پیر و صلائی بشیخ و
شاب زده :: سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر :: ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده :: شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده :: عذار مغبچگان راه آفتاب زده :: صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجهٔ آنسال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه
گرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفهٔ فزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصرالله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شتابی بتاخت آنجماعت مأمور ساخته مأمورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیهٔ ایشان در موضع مشهور ترکش من اعمال مکری سرکوه را سنقناق کرده و دست بترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنقناق ایشان را که مکانی بس صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که درخلال این احوال معروض سده سپهر مثال شد فتح بحرین بود تبیین این اجمال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این خدمت بخلاع خاص غرّ اختصاص یافته و انابت

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او کردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور بائمنی مشعر بر ظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده **توضیح** اینمقال آنکه مشارالیه از
قدیم الایّام با ایل بائمنی در محال چاچحراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنا بر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد مومی الیه در منزل ناکهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به
و شافلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقیه بنا بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای
هرات شدند درباره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنا بر استیزه رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیگلربیکی مدّتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بنا خن کاروغنی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در اوبه و شافلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنهٔ او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دو
بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب همایون بر ملاحظهٔ حق شفقی که در آمدن
سفر هرات بر کاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مسئول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشارالیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی ورزد هر چند
که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانان بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروّت نسازند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیگلربیکی معرّفه مودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشارالیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمقتضای نقض

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده نخست با فوجی بر سر او آمده نایب او را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی العجله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آنطایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چچکتو و بلخ رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را
در محل موسوم بقر جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین علیجه در
موافقت میرحسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول اینمعامله کرد
حسین از این جواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
غرجستان آمد در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذارآمیز بدرگاه
معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت ⁂ **در بیان توجه فرازندهٔ لوای شهریاری بجانب کوهستان
بختیاری برهنمایی تایید حضرت باری** سابقاً کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری

بیان شد

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام ولشکر سکنای آن جماعت مقرر گردید
مجدداً جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قاید
راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان
ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه مأمور
والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که
علی قله کوه را که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در آنجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر
و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قله و فوجی از کمر کوه ایشانرا گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساخته تقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق و بروجرد گردید علی مرادی سراسیمه
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار هزار غول دیو افکن پیلتن میرسید
در محل موسوم ببلیروک که اصعب امکنهٔ بختیاریست سقناق کرده تحصن گزید پس همت والا عازم تنبیه
آن سرگشتگان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

شهان از طرف دشت کردکان و بنات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدمارون و کروهی
انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم بختیاری مأمور
و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته
کریخته اشرار را اکر شرار آسا در میان سنک باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس بر رود کذاشته خود بسعادت و ظفر در ششم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹
از منزل مزبور عازم کوهستان کشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنکر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد کشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مأمور ساخته آنطایفه بمتانت
مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آنموضع بسنکر لیروک که قلعه و
سنقاق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برکرفته از آب لیروک که بدزفول جریان
دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مأمور بودند که از راه هزارجم از طرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مأمورین اکرچه در وقتیکه خر آنطایفه از آب کذشته بود بسر وقت
ایشان رسیدند امّا بمجادله پرداخته ششصد نفر از انکروه را بمعرض قتل و اسر درآوردند روز دیکر
کوکبهٔ مسعود وارد سر پل کشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور فراز کوه
غار پناه را مقرّ موکب منصور ساختند و در انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آنطایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در کوشه و کنار
و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار کرفتار نمودند و از آنمکان
محل موسوم بدار در را متوجّه کشته فوجی را بکوه مالی آنجا کماشته از آنجا بکذرکاه تلات روی توجّه
آوردند و از آنمکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و ممیوند تا حدود لرستان مأمور ساخته
باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد محل کردبشه شدند و با نتظام ضابطهٔ مأمورین
آن حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد للکر
کشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کورکش که بالکایی فیلی پیوسته است

دارهند

در مغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از بن خطا کاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون متقلد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود مأمور بسکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستانات
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سر چشمهٔ زنده رود و باردوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تنبیه
و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اصلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرک لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود و مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنا بر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه درائی و بادپیمائی معتاد بودند در جزو تحریک شورش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را با یالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان

بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار بیک مزبور را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض بنده و الا ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب گشتهٔ بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را برقفا خواهد بست فرار کرده با محمدخان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشان را از ارک بنارین قلعه عدم روانه و مراد سلطان را نیز که مایه فتنه بود در گرفته در بند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی شرف صدور یافت که جمعی را که با او توسل جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان قرار داد و طایفه صورصور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم و بنه و آغروق اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافراز داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام روانه و در سیم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری بر آمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از نوبخانهای والا باطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم

جان بردمن پشیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و پنجم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عزو شان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفرشعار رامده در حوالی
معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف سوسنه و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از
نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان درآویخته جمعی را انجاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوئی بلند اما صبحگاهان که
نتیجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب
گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که بیکجانب قلعه
برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپ بهار اصدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
در آن بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عزوشان پایهٔ زمین را بر آسمان سائید **در بیان وقایع سیلان ئیل مطابق**

سال سنه ۱۴۹ هجری ❁ شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعده الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و فیتول شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور مجلس خلدآئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که بچرخچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو بیهمال فی الفور بپای فلک فرسا الجلقه حشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کابل کرده بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد چون غازیان را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخودسازی پرداخت ستمکاران آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را با درقفار و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو با داد مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دامن آمال ورا البریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بتحریک لوای منصور گرده

دارالامان

در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد شادروان عز و شان ابراج
آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و منازل
و قهوه خانه طرح افکنده آب تور نوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند
و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که در
آن طغیه بر غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و بنادر آباد موسوم گردید و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر آثار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلجه به عزم دستبرد
بحار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شد که شاید قدم
جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان سد و ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ عریضهٔ از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند

رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را برگرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین انجا نیز
توپهای کوه توان و خمپارهای آتش افشان را برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
بقیهٔ لشکر بانصراف مأمور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
وارد دار دوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار
و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبود فوجی
از بهادران عرصه و غا را بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مزبوره مامور
ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را انجا دنمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
ویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنکچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال نهجی که در تلو صادرات
احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را
از حدقه برآورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند ⁂ **در بیان احوال**
بلوجستان و مآل کار سرداران و سرکردگان ⁂ سبق ذکر یافت که از اصفهان
پیر محمد خان و ایلمس خان را بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاک آن

مامور

مأمور ساختند بعد از انکه ساخت قندهار مقرّ اردوی عزّ و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریولیلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّة با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیه شوراپک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شوراپک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود
لشکر مطّلع و جمعیّت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بقصد نفر ایشان عرصهٔ شمشیر تیز
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کیب درآمد و بعد از استیصال آنطایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکردهٔ آنجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا بعزّ نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراپک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیّوم ماه محرّم سنه ۱۱۵۱
امیر محبّت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و دریهای او نسبت باین دولت
ابدپیوند سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجدّداً امیر محبّت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک
بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتّصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات قوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی
جمعیّت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از ینطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایّام سرداری شدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بجوزهٔ تصرّف درآوردند امّا چون پیر
محمد خان که سردار بزرگ بود مردی کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از سلطان خان
جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دوابّ و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا ایلچاپار رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

بدربار معلی آوردند ※ در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غره بلخ ※ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک داخواه باقی افشاریه انجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود لسکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده مدو سه منزلی افشاریه آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه شارغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور اندخود و ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آنطایفه روانه دربار فلک مدار ساخته و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول سنه آغوز با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت ایشان زیاده موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از او زبکیه را از شهر بند هستی دور و دروازه را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند از نطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها را بارک بسته شعله دوز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا آنکه قلعگیان ابالکلیه سلب صبر

وتوان گشته و باب استیمان کشوده والی و تمامی سادات وقضات واکابر واهالی از روی اعتذار
جبهه سامی دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو وبخشایش وهمگی سران وسرکردکان اوزبکیه
وطوایف بلخ وتوابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند وجمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بچپاول وتاخت سقناقها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب واسر ساخته حصار
شادمان وقلعهٔ مارومور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست وپنج فرسخی بلخ وقعست تا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه وقهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آنولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید وروز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد وخبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه وخلاع
واسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق وسزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف وچهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
وچند رأس اسب مکمل با زین ویراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهم
از سران وسرکردکان سپاه عطا نماید اما درباب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام وآذوقه وافر سرانجام کرده وتدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته وبلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از انطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد دو چهل وپنج هزار نفر از اوزبکیه وایلات ترکستان را درسلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای الشِّبلُ یُخبِرُ عَنِ الاَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در چنب شهباز تیز چنگال دانسته ومتهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب وجمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد ولشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع ودر سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرصه شمشیر و آنسرزمین را بحیطه تسخیر در آورد لیکن باخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله و داغ هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک ازجوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلة بداد خواه رسانیده او را بزخم کارد از پای در آورده حاضران نیز فی الفور با او
در آویخته او را در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دبار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون ظل اللهی شاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر براینکه چون آنسلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکن او براورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال پیمودند فهوالمراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال
زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود سرداری زمین
داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آنقلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان معهد
و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود هم داستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را

دروقت معهود آماده کارساخته بعد ازانکه غازیان درشب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت
برمیان زده وسپر بیباکی برروکشیده باقدام تهوّر بجانب قلعه دویدند وهریک خودرا
هدف چندین گلوله جان سوز دیده تدبیررا مخالف تقدیر یافتند وجمعی ازقشون وحریک
لگزیه فراه ازانحرکت بیهنگام بقتل رسیده لهذا سرداررا درازای این نقص وقصور عزم معزول وبدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که درخور جنس حکم چوب چینی داشت براو جاری ساختند ودیوان
قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد وبا
اسباب نقب وکندکوب وآلات یورش روانه کرده مأمورین ازروی جد وجهد بکندن نقب
وبردن سیبه پرداخته دردهم شوال آنسال خجسته مآل نداخان افغان که ازجانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خودرا بعزم استیمان بپایه سرفلک
بنیان فرستاده وقلعه را بتسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون باافاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت وازجان ومال بخشش یافت وچون افاغنه
قندهار چندسال بودکه درجمع ذخیره وتهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه وعدت
خود ومتانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده درپناه حصار قلعه داری تحصّن
داشتند تامدت ده ماه امتداد یافت درنهم شوال عزیمت یورش درخاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که درحیطه تصرف میبود مأمور گشته یکیک را
بحوزه ضبط وتصرف درآوردند وازانجمله برج عظیمی که درفراز تپه رفیع واقع وفوجی ازافاغنه با
چندتوپ مستحفظ آن برج بودند آنرانیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان رازنده بدست آوردند
وبعد ازان بتسخیر برج سنگین پرداختند وآن برج درجانب شمالی قلعه درسمت چهل زینه درقله کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج رابا چهارده برج دیگر که ازبروج فلک افزون ودرفراز آن کوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود وسیصد نفر ازافاغنه قادرانداز بمحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و
واسر درآمدند و خمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلولهٔ هر یک بوزن هفت هشت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن بالسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر
قلعه کیان و برج دده که جانب غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند و الحق عقل محال اندیش ازین امر عزیز
در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پر پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصرف قاف قله اش پرمیریزند منوط بنفاذ امر پادشاهی و
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر جال قلعه کیان مظهر
فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از انکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آنشب اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره و اکراد چمشکزک و افغان
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کارشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از دادطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ∴ ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال ۱۱۵۰ هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعده الحرام الی
ماه طالع از غرهٔ سلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم دار الفرار جهان کرده برج حمل در آمد
و افواج سبک روح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاوری جری الفلب صنوبر و رایت افرازی بهادر
چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و فتنه
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق نقش پرچیم برافراشت

افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا که از شور انگیزی دی
تلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن
گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکوزنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را
مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج برج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان بافروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایهٔ زمین را
بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب به تنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از حیاخانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر و دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینومثال فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی
اقبال ابدمدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور ساخته چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سربازان عرصهٔ گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و زور رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعادی عصر دولت بزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سوران انداخته شورش یورش در افکندند چون سیبهٔ آن سمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آنگروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود گذاشته برج را متصرف گردیدند

واز انجا بجانب برج مشهور بچهار برج بهجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بخود می‌پرداختند برق استیلا را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیره‌گی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مرج توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغی یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقبیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و بقیهٔ آنطایفه ذکوراً و اناثاً عرصهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهائی را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقبیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره‌مند گشت و بمیمنت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و موالی که مالک بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت ا

درروا

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا حرمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه هریک معین فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف نهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که بسمت غربی آن فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق خلاص ورزی و خدمت سکالی بود مرحمت و بحرشک و لست و زمیندا ور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کار آمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غنداب گذرانیده روانهٔ مکان مقرر ساختند ❊

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی ❊

سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقوع شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از حجر قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مسند ولی و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر سابق

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیّت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان
گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان
تازی نژاد مکمل بساخت مکلّل وهدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب
پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته وتبلیغ پیغامات لسانی وسفارشات زبانی گشته باعطای
کورک سمور واسب بازین ویراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
عاطفت واحسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم درباب مذهبی حضرت امام جعفر
اذعان صریح نکرده درخصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجدالحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام
نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن
مؤدی بمفاسد میگردد ورفتن امیرحاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است وخواهش کرده
بودند که عذر دو مادهٔ اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیرحاج ایران از راه نجف اشرف هرساله
حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیرحاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرط
که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هرساله حاضر وآماده سازند وایلچیها با آفندیان عظام
مورد اعزاز واکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو وبوجوه شرعیه اقامهٔ
دلایل وبراهین کرده از نقد وجنس وفواخر اسباب اضافه برانچه بسوالف زمان بایلچیان روم عطا
میشد بایشان مرحمت وچون مقدمهٔ تخمیس مذاهب وتعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه
ومحاذیر ملکیه محوّل وموکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان
خان بیگلربیگی را بجابت تعیین ورفیق مصطفی پاشا وافندیان ساخته درغرهٔ ماه صفر نهضت
ارزانی وروانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ❁ **در ذکر بواعث توجه موکب منصور**
بجانب هندوستان وفتح وتسخیر غزنین وکابل قبل ازین نهجی که نگارش
یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان وبحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون

بنیه

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سدراه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در بخصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که درسر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سدید راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از انجا باولنگ مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنه غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال معلوم میکردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان بنا بر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ والا رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنجا توقف مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر رساند بو هفت کشور رساند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

از راه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر
طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ محمور که حد مملکت ایران و هندست عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین بلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
گردون فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم
ماه مذکور ماهچهٔ اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنجی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را ماسور ساخته اینمراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پای در آمده و هریک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرفراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شیرزه
خان و رحیمداد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی در آمده به قلعه داری پرداختند روز
شنبهٔ سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ
نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
را در اولنگ نیمغرسنجی بسمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز پنجشنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز
پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع باند اختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آنجماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان درآویخته
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز بعزم بلند خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعه کیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعله شور و شر برخویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی بادای اتهلکنا
بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانهٔ پادشاهی که در ارک فلک تمثال موجود بود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورکشائی قاآنی بانتظام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقا از منزل قراباغ بتنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و
آنجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریک کار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عزالعز محمد خان توسط قاصد ملحوظ نظر خدیو

مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورگانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
اینمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد ازو محمد علیخان بسفارت روانهٔ دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سدّ راه فرار اشرار آن شاه والا تبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگاه داشته و بجواب نامه
نپرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را برخلاف
قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت راهواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و همداستانی
مراسم نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود و از راه
یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه درآمدیم ثانی الحال که براهنمائی قاید
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که [illegible]
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند

بعداز

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته بساول را که بجای
میرفتت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آنولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چهاریک کار و بخراد و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پرآب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهمرسد افاغنه آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سقناق و مساکن ایشان را بپا مردی جلادت لکدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن
فوج و سقناقات خویش را مستغرق لطمات آندریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و برکه قرارگاه
لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی از تقرب بندگی این آستان
بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر سپهر مرکوب بزم سپهر
همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر بستان جنت میزد افراختند افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده
در قله کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق
ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای بیکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل بساول دیوان شده بود مامور

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آنجا براه طریق اطاعت پیموده روز
پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سفناقهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسفناقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته نصرت
ورجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنجفرسخی جلال آباد واقع
است بجمن آرائی قدوم فرودین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن نوادی را زیب گوشه دستار
روزگار ساختند ※ در بیان ورود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بهار
سفلی و سرافرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران ※ چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را بقدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج ظفر شعار از کار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان
رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورد در اثنای آنحال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چکونچی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه نوردِ طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط در آمده بود بهمگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیکلربیکیان و فرمان دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصر الله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و بروز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصلهٔ نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در انجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند ※ در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور ※ چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور رسلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و حینی که اعیان کابل بارادهٔ همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک تیز کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت
دربند خیبر اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار رسّامی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته بتهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرصهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور
از پرتو ماهچه الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحهٔ ملال افزا در پشاور معروض سمع داور دارا فر
گردید آنکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولاً شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سغناق و مساکن ایشان از اخگر
شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمینگاه کین و
قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و سغتکه رزم را بدلیران کار آزما تنگ
کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس وهن و قصوری از این قضیهٔ پرشورش بمیان
عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار
گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان

بتادیب آنطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چندروز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره از ان جسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما کسی را که تایید الهی یار و مددگار باشد بروجه یکسان و کار سخت و صعب براو آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب بابار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاچه میر را مامن عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هند به بسرکردگی زمیندار آدینه کر سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پور شش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار ستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را الطلب امان بدربار عرش شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع با وعنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور با و محول و موکول

گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
و بلیسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آنولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه داری
کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
متردین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند ∴ در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از
آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت
محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم تقابل
موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل براین مضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و
آنحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا
برآنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه
البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع امنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در
باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب شنیدیم
و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم بجهت آنکه داشته بجواب نپرداختند از قرار
که معلوم میشود جمعی در سر زمین آندولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه بر این امور مکلف
می سازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از اینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آندولت
در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد
ایشان کرده در رسته‌داد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی دربارهٔ ایشان بعمل آید بنابر
خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و
سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال بیست و پنجفرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا از شاه
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان
در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانهٔ او جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و قراولان را اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از اردوی خرم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای فریور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیرشکار را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا

و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب
والا رسانند و روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانهٔ تهانی سرده گروهی گشتند
و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون شاه
زاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال ساخته
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آنمکان باستحکام
قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته بحکم والا توپ بحصن آنجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشیان
برونق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر و زنده که از اردوی محمدشاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمدشاه از دست
برد قراولان با دامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته
شترباشیان نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است و زمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمدشاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد
واقعست در میدان وسیع و عرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز و رفع رایات عالم افروز
نموده اگر محمدشاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افراز
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانهٔ فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمدشاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمدشاه جائی که علمها و بیرقها
و توپخانهٔ ایشان نمودار بود بادپیمای جهان نورد را صبارفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان

نظر

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پیت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفرپناه بمقابلهٔ او مأمور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاهجهان آباد جاریست تا دریای جمون یک فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون با سه قول قرارداده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افراز د شهریار کشورگیر مابین رودخانهٔ فیض و جمون را مسیر گران کردن نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته سمت شرقی اردوی او در الفاصلهٔ یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و برفق امراقدس نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص بادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را آراسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند اینمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبهٔ ممالک دکن و امرای اعظم آندولت بود و قمرالدین خان وزیرالممالک و بقیه امرا خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه بنهم

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا تقورخانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند از دحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سرور برآراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته تو بهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن تعابین برق آهنگ نمیشد در تحت لوای شاهزادهٔ والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم و آوردگشتند ؎ زبس تعداد لشکر بیکران بود :: سر انگشت کواکب خون چکان بود :: برون رفت از هجوم صف کشیده :: مژه بر هم زدن از جنگ دیده :: شد از آمد شد مرد سپاهی :: غبار خرمن مه کاو ماهی :: فلک چندانکه دامن برکشیدی :: سر انجم بنوک نیزه دیدی غریو خم روئین و لوله برچرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات کلگون پرند ساخت سپهر را شفق گون ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و رئوس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله که سوار رمانهٔ تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان میگشاد بزبانهٔ شرر برق هستی خشک و تر میکردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ درگوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یکاد

الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیدهٔ و دل جلوه میداد کلولهٔ تفنگ مرک آهنک تفرقهٔ جعلناها رُجُوْمًا لِلشَّيٰطِيْنِ بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ببرهان قاطع باد امیرسانند لراقمه شد افروخته آتش رزم و کین ٭ ز خون کشت کلکون سرای زمین ٭ گرفته ز گرد سپه مهر و ماه ٭ فضای جهان گشته چون شب سیاه ٭ ز نوک سنانهای خاراگذر ٭ شده چشمه چشمه زره سر بسر ٭ ز غلطیدن کشتگان در مصاف ٭ شده پشته بر پشته چون کوه قاف ٭ ز بسیاری کشته و خستها ٭ در آن عرصه خالی نبد جای پا ٭ تا آنکه سعادت از لشکر ایران روی بر تافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میاعاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر سر آبکون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین سیدوم و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مأمور ساخته بتشدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه دیجاه نگارش

یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ حنفیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را وثیقه تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و درحینی که پادشاه ذیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ابلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل اللهی شاهزاده نصر الله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان در خور چنین میهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و بلوازم مهمانداری و شرائط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبهٔ غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعه نهم از باغ مزبور سواره و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی لسان بسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسهٔ از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاجهان و دارالخلافه

سلاطین والا آئین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای
داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان بار بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شطر امداد و رسم وداد است به
مقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین مخصوص
و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل بمعرض
عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال
نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از آنها در چید اما بنا بر مبالغهٔ پادشاه والا جاه آئینه
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعین فرمودند ** در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۱ هجری **

چون افواج جنگ آزمای شتا و سپاه سرد مهر زمستان که باد پیمایان عرصهٔ جهانند آ
هواداری اسفندیار اسفندار مهی قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده
بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را
از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی
الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران
صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده تا ثابت قدمان اشجار بهاری را
از غنچه دسته برگه عمود بر گرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروختند

از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز جست بستند قوی دستان چنار بکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر بلوای کلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حسرت زده برجای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روئی زمانه درآورد روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر سر بال محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دورنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یک شنبه یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش درمیان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان احنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیأت خشمگین و صورت سهمگین سوار بکران جهان پیما و خنجرگذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام

ساختند و در آنمکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام المحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند سراهائی که طعنه بر قصور جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا باتش خود سوختند و از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته و از سیاست کشتند و شرارهٔ این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز و آه دلهای افروخته چون شعلهٔ وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیر الی در مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً عرصهٔ شمشیر شد از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر بزبانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والا جاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با ولیای ایشان تسلیم شد گو بازمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

زیاچهارصد و هفتاد نفر رقبه بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصهٔ تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ کورکابینه را بحبالهٔ شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیهٔ اسباب سور و آرایش
بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار
بدر و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان
کوه پیکر و گاوهای مینی منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه‌های صاحب صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین این سلسلهٔ علیه خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ
والاتبار ساخته چند قطعه الماس بی تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای
سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور بمقارنهٔ سعدین واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان
بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از
آنجمله تخت طاووسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانهٔ دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن لایق شانست
و در ایام سلاطین سابقهٔ هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار
لکت و هر لکت عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و
الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته
بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خودرای و
صوبه‌داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب رسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبهٔ رود و لکهنو فرستاده
یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران
از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانهٔ عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و

و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و
شایسته سرکار چنان پادشاهی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه انداختند آنان
وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامره گورکانیه گشودند و بعظماء و روساء لشکر که مصدر
خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام بهمگی
ولایات ایران غز صدور یافته مالوجهات سه ساله ایران عموماً تخفیف مقرر گشت و در روز شنبه
ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان با زین زر
عنایت و مجلس خسروانی آراسته محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت
سربلند و بتقلدات خاص بهره مند ساخته و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او را
بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هندوستان است زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تشریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا کرد که چون
بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شدم
ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور بدریای
محیط اتصال مییابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک
محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه
داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و در همان
مجلس همگی امرا و اعیان گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس والاجاه ترغیب و دلالت

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش پند
نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
تازگی گلهای محمدی فراین محمدشاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاع
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور و ارسال یافته محمدشاه را برا اورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز ثلثه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم
ماه صفر کنار رودخانه جهناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف شبا
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر ظلمات آن بحر زرق را
برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بمرور آغاز عبور کرد
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیش‌نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند

لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظور در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنحدود شود
ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استقبال رجالات
موکب همایون حاجی یوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عز و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاد مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیزخانیست تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمان بری
پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذاشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آن ولایت رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان قیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک
چرخچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرن و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس نیز از
طرن به بنجه سنجی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف و دیگر
اوزبکیه شده از فرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومهٔ فاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آنقلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعه کیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در
آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسروقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار
می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که با آن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک زاجسیر
بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه
همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان
آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده اکثر آنطایفه پابست سلسلهٔ
پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و در آنجا

تمامی

تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد عنایات
بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت
چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه‌نشین در سلک
ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات
ما یحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین
و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات
ساختند صوبه داری کابل و پشاور کماکان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار
و عساکر ظفرشعار مامور بانتظام و انساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند ذکر بیان

حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

؛ خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در هندوستان
و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی‌ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هند و سند با
مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که
سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر
مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بنازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم
زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر
شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و
کوه‌گیلویه و بنادر و حکام مابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون
با عرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود و پس رایات جهانگشا در هفتم ماه

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش
وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون
او تعین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آنموضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با لتهاب نار و
اهالی آنسرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد
هرچند که در کنار دریای اَتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنا بر ملاحظهٔ از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در یازدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دائرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آنجا روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده
تمامی قلعجات آن نواحی دعرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری و سرجای خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اوّلاً بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و
اورا از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که درهرباب خود را
بدر ور عایا را گرفتار ورطهٔ شور و شر ناخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی بشتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلّار کانه

مخیّم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و ما ینفعکم
نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بجهت تعقیب
او مصمّم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و سبکپای در شب شنبه بیست و پنجم ماه مزبور تعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد
پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلّی آمده بوضوح پیوست که ریش درون
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلّی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ
از آب و آبادانی دور است بتصوّر اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عاقبت خود ساخته خدیو جهانبان روز شنبه هشتم
ماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند با وصف اینکه خدایار مدّتی بود که رخت همّت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر
و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم به قعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تأیید ربّ قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود
مانندهٔ مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرا جسته آغاز پرافشانی نموده که شاید با
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ
پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث
آشیان خفض جناح گریزد راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آن طایفه دست بر دامن تسلیم

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و نقدات لآلی و گوهر که در زوایای
زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان برسم
حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتائید خدای یگانه با فتح
و فیروزی وارد لارکانه شدند ؛ **دربیان وقایع ییچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲**
هجری نبوی صلعم ؛ سلطان زرّین افسر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲
مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن بانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوهی
حرمان میبود باز بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت
دار الملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با نامهٔ
شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمردفام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بروی جگرگوشگان گلشن آراست
و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت
گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف
قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین
کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فرمانبری
اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالمفروز ابد دولت نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت
حال جهانیان ضیاافگن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هریک از گردن فرازان که با این دولت
خداداد سر سرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز از عین
مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایارخان گرفتار و اسیر سلسلهٔ تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کامبخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت درآمده

بحکم

بحکم فتوت ولایات سند و تهتهار ابتہ قسم انعام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت واو را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که بلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داودپوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لازکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لازکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته درین اوان که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح
موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که اسند عای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنوازخان گردیده رخصت انصراف
یافتند و درآنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن سمت سند صورت
تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه کشتی برآمده مشار الیه فوج
را بر سر قلعه او تعین نموده براو مسلط و او را بالجمله اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندرعباسی برگردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون امرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چند روز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور آنعرصه سپهر تزئین پرداختند هر چند که کامیابان
میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوهای رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن برتبه مزیت
بفالیز سایر بلاد داشت خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن
بوم و بر گشته چاشنی بخش ذایقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش
ساخته باین وسیله بخدمتش راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب
وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی
بلخ نوباوه خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند سر اسب کوه
توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ جهة سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ
آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ⁂ **در بیان انصراف موکب**
همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت
نزهت بنیان بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود جهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را
پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامکار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق پیچی ئیل اعلام جهان
کشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیسو و داور و شال

رفیع

و قوشچی من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و ورود روز پنجشنبه هفتم ماه صفر حسن خان بیگ را که در یکفرسخی نادر
آباد واقعست مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر هیمنت اثر هندوستان از تاریخ غره
صفر ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله و قتل
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد بتنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون
کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بورود رضاقلی میرزا نانشسته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قرای تیمه
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در بیست سیم ماه وارد مشهد مقدس
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ چنان شاهنشاهی فیروزبخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد به حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت
و خیمه گوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمهٔ نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دارالسلطنهٔ
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی نقرهٔ
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و
سکهٔ دارالضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادهٔ گرامی
نصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کازرگاه که از متنزهات مشهور آن ولایت است
نزول و روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قرانیهٔ بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه با آئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و بافسر و بازوبند گوهر
نگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور نقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت درین دولت داشت و در شولدوک باخلاص کیشی
نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته حکومت اندخود بکد اسلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عمارتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون بقا هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیهارا از غله و ذخیره پر کرده توپخانه
و الا نیز نقل کشتیها نموده آندریای آتش را با غله و ذخایر بحد و قیاس از روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در نهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آنسمت
آب محاذی اردوی همایون راه نوردوادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده درانجا ولد حاکم نی آتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آنطرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعین فرمودند که برسم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلیخان
را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هرکس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه
بعد از عبور علیقلیخان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در دام آن شیرشکاران معسکر شاهزاده درنیامده
در چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخر چاره جو تقرار دوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت
سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رقم خاص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بکوچ عازم بخارا
و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و ازبکیه را که در آن مدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود به جمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری در آمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و نگین و افسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از آن جمیع
رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجهت خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهار
شنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی محتشم گشته

ابوالفیض

ابو الفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابو الفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر اقدس
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابو الفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با فسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را
ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جدٍ بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابو الفیض خان را
با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دو شیزهٔ
مقصود و شبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سرا پرده

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدّهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمهٔ این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حدّ تهتها و سند و پشاور
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
و حکّام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیّه و اوزبکیّهٔ حصار و قبادیان را که هریک از سرکردگان آنطایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکّام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از انطرف
آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر
آن دیار بقوّت بازوی عزم** چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیّه و ترکمانیّهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آنگروه و قصد قصاص از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً درین اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بحدود خراسان گذاشته بود همّت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آنملک کمال تعلق داشت بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیّهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیّهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر

بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب
سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با نتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم
تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد و سیاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر شعاران که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشان از روی صرفه و حزم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسر بازی
انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان ظفر قرین به
مقابله یکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آنطایفه مانند
دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا درآید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بر تافتند
دلیران جرار بتائید آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را لقمهٔ شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر زنده بسیار
به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه گردنکش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر واخرمه توقف و روز سیوم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصر الله میرزای
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود
لهذا مرخص گشته با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنجروز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود تتوبخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم

شعبان موضع مشهور بدیوه بوئی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعهٔ هزاراسب که تا دیوه بوئی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سر بی تمکنی رفت
دیوه بوئی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زیاده را با اغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزاراسب نهضت و بیک فرسخی قلعه را مقر اردوی رزم‌مجر فرمودند معلوم شد که والی مزبور پا
جلادت پس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و حصار استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رویه حزم دور می‌نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تخت گاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید بدینمعنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود بدیمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیهٔ آن ولایت که از کم‌خردی بزیاده‌سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قتال
باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان‌سپاران جلادت‌پیشه و شیرشکاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری از آنها را گرفتند و بقیهٔ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فرار از سر خود را برگرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه
خانقاه که از قلاع عمدهٔ خوارزم و مابین هزاراسب و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگ گاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه‌گاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار

ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلو ریز بجمعیت آنگروه هکام
آنچه گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و تقیهٔ آنجماعت که در جبل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سرو زندهٔ بسیار با سرکردهٔ آنجماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی
مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله
تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شیر حاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره بر آتش فشان را شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند باکثری اوزبکیه از باب استیمان
در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چندتن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و موی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر

بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل اخذ در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از روسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی کیری بطاهرخان نوادهٔ
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و
اتالیقان و اینافان موافق معمول آن مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشکخانهٔ
همایون به حکم اولاکان زدند و چون سابق برین ایلبارس بقزاق وارالکس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می
باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهان کشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعهٔ مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور را که از دریای
آتش روان تر و از آب تند تر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت کشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای کردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان برانگیختند
چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و باکلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری جوانان
اعتباری قلاع خمسهٔ خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مأمور و محصّلان شدید از کمین حبلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند
ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً
جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسار و زنجیره شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص
کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان همه جهته دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آن
جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه میبودند بارگیر و دواب جهته ایشان سرانجام و جیره و ماکول در
وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم
بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا داده
قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای
خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو جهان
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوّال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصور بچارجو حکیم اتالیق که
مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهان گشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا آگاه گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه
کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم معلّی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها
سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بکلربیکی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنهٔ آنجا که

بیشتر اسرای جیوه بودند سر رشتهٔ معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده ازراه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع میناکه در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود گوکبهٔ والا فرستادهٔ از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته بپیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته تفویض پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین به رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین می شد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سنه سال باینده و دولت روز افزون حواله شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ تهتها و سند می بود ناصر خان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن بانهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهتها و سند و غیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظلّ اللّهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن تقیهٔ قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قطغان
سکنهٔ کولاب اوّلاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار
خیالات باطلهٔ ایشان بی پرده آنجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب شان
بود بنهجی که بسمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه
لکزیهٔ جار و تله ساخته بودند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سردا
ران و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیر و دار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آندریای آهنین موج روانهٔ آنسمت شدند و دماوه
ارض فیض قرین مقرّ کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصراللّه میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آنسال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غلّه در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ منزل علیاباد خبوشان مضرب

الویهٔ عزوشان کردید ※ **در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴** شب
سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمر قاقم
چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق موکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی
که بزرگ داغستان چمن بود دیگر بیکی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برفشاند
و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسملقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و انچه درین چشم سبز بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع
برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکردند تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده
روز طی و چارپای بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو درحین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خرابی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیکفرسخ و نیم گذاشته بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود کرکان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خواتین و سرکردگان

که مأمور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر برانکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اینمقال آنکه لکزیهٔ جار و تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سر
کوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از انکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم
ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی پر باشد
استحکام داده بر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان
زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار همجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بسیار سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینه آغزی پر
اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قله اش آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداز د دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام بروز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی معرض
قتل در آمدند و نیمشب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپا مردی جلادت آغاز صعود کرده
هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتأیید الهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها

گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عزّ صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز × ×
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکلیه جار و تله مجادله و بر آن طایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که سکنای آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بیست و
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عزّ و شرف گردیده از آنجا از راه
سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچیگری میسر داشتند آن راه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال
سوادکوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و بهچال نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود دو روسیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو جهان
میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ
و از آنجا برگردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه نبود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر

دیده

وبیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبر دار گشتن فدویان رکاب آمد غایشه خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مربی و کار فرمای این کارخانه خداوندیگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته به بیداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران با خراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال رصد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری تمامی قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والا گهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن واقعه اینکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا خواهی اینده دم میزدند مقتول و مقلد قلاده والیگری گشته بعد از استماع ابوالنصر الله میرزا با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد و تسخیر آنملک مأمور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته

دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق متبوع است بود بایشان داده روانه خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزاده ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و
سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای
اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مساکن
ایشان در تنهای داغستان است و بجدو و چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جار
چیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون جارچیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام تنگنای
مابین کوه پربرف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بمعرض تلف
در آمد چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ اوار
بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز باکوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان

جنگل و گریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لشکریه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند و وصول
اینخبر موجب جنبیدن آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آنسرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد ننمایند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون شرف صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند
که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لشکریه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیهٔ اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقاً که گذارش
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت نائمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت تعیین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
نائمنی باغوای آقامیرزای ولد دلاور مصدر اینحرکت شده بود آقامیرزا را در ازای صدور اینخیانت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی عنیف نام ایلچی

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از انکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است وحد و دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید
الهی جلوس براورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطرافست انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفهٔ
روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم رشتهٔ اهلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را نگاشتهٔ لوح اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دور
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود بآنسرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آندولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال انکه درچنین موسم زمستان که برف وباران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هر چند که در صحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت
شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید بتجدید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه
و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بدیع خاقانی و عنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زناد و جرمزنی کرده بنای سب و رفض
گذاشت و باین وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدیکه
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین معرض تلف در آمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان بمقرون القبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع
یافته نکول و حقیقت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا ابترا و بولای ایشان تولا نمایند و
ایضاً تاکید آنمعنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور

مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده باین جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایهٔ پوشش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافته و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر حسب رهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نمودند بل بمحبت و ولای آن چهار رکن اعظم دین مبین متشبث گردیدند و در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهد فرمودیم که عهود جمله معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و انطلاب برونق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات

مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در نیوقت که ساحت در بند مطالع ماهیچه
رایات فیروزمند و مستقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً للتاکید از برای استحکام آنکار و توطین
خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بتجدید یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنهٔ انگیزی شاه اسمعیل بوده و الّا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یکطریقه ثابت و راسخ بوده اند بنا
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رئوس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵

شب چهار شنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته او سمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین رنگارنگ
استیلا یافته کلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
بهار یالکزی برودت اندوخته گوهسار راه فرار پیموده و قلندری برگ و نوای بهمن که در
توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی تبقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمّر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادکان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای کوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذراند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفاپرور و برکه‌های فرم مزاج سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین کار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار طبرسرا
و جهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و خرابیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آندیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و سقناق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوقات
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی
از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر کشته به قلعهٔ قریش
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار
سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه قلع قلعهٔ اوسمی کشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن

و بها دران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعهٔ بلند و قبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و اهل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت ادبار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه کیان و اهالی فراقطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند و بران هل کوبها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگزی بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق اینا ق سر بمخالفت برداشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاهٔ بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسراو دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والی کری را بر طبق مسئول آنجماعت بابو المحمد خان ولد ایلبارس
که از نسایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و آتالیقی
والی مزبور را با رتوق اینباق مرحمت و آتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده و والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً گوهرجی
شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوار بیکه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهدی
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری
وارد ارض فیض نشان گردید ※ **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساداندیش**
در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک باعصمة الله قبچاق و سعید سوید
غانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از ان رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته
والی خائف شده جمعی را بسر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافته
وکیل بلخ با جمعی درمیان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن
اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحد خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشکزک بیکلربیگی خبوشان
و الله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور

با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ آنمعنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار زینب
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر بیمایهٔ هنگامه طلب گشته فتنه بر انگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب
نمایند و چون بهجی که سبق ذکر یافت احمد او سمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و ساکن اوباغات
بکیان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پامال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم توبان و نقاهی و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامهٔ رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد در نوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را با طاعت او مأمور ساخته در

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیان
گرد سپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی درکار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطمانش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید ؞ **در بیان سوانح
تنگوزئیل مطابق ۱۱۵۶ هجریه** شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ توبرتوی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانه حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصرهٔ حصول بساتین
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام
سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار
سجل نزهت و صفا بخامهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا را
که دشمن خانگی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان اقرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشورخان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هریک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقا نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان گرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد
دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله
یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباکی
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی
بهره‌مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشا آسمان‌سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از مبادی
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه‌کشا از
راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی
و جسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعین و قوجه خان شیخانلو چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصر الله میرزا با باقی شاهزادگان
و زوائد احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد و حمل آن فرمان
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه
چولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز
بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت در آمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که
روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش فانی
ارباب یورش پذیری در آمده رؤسای ایشان را بپیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز
بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بحیطه تصرف در آمد

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر برانکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند بهمعنی محرک عزم ثابت گشته روز چهار دهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر موکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور درآمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بیک فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متّی مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلّی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از انکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعهٔ هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپارهای آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات قلعگیان بشعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانهٔ روشن میکرده تا انکه پاشایان دیدند که عزم فلک

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای علام و افندیان کرام و رؤسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرر شر و تسکین شعله حذر مطمح نظر انور میبود قبول
این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرموده که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و سنور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موهم
حدوث فتنه عام و موجب اختلال ابد دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در چولگای خانقین بنه
اردو و عمله زیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مرقد کثیر
الانوار ابو حنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن مجاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر کیفیت سکو کرده سواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند آنهمه علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت باجرا راقم حروف مرقوم و بمهر جمگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت و شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این بثیقه آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ کردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضه و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آنمدت که خلافت کی بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیت خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عوام

از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سب و رفض را که خامه اسلّه اللسان از نجفت ذکر آن زبان صبر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال اعلان انواع فضایح و فضایح کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر انفرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنک و باقی ولایات عرصهٔ بیع و شری گشتند و این حادثهٔ شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا انکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از ان افاغنهٔ قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری که تعلق گیرد آن از پردهٔ کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان تشانید سحابی تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید آلهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا انکه در سال هزار و صد و چهل و هشت ۱۱۴۸ در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده و ما را اختیاری در تغییر حکم آلهی نیست و این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت راغب
و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که تا
مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آباء عظام نواب همایون ماست تارک و منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شائبه متفق
الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته
بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازای آن یعنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو کردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب شد
اوّل اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده‌اند
قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه
ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده بامام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هرساله از طرف ایران
امیرحاجی تعیین شود که بطریق میرحاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیرحاج ایران تالی امیرحاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هرکس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برفق مصلحت
فیصل میداده باشد که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میرحاج و اطلاق
اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

مواد را لمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بامد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم باب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایهٔ فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی کرد اند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آنسرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ موروثی طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فایز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلّی و حلّه و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدّداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الّا فسادی که از بدو دولت صفویه درمیان امّت نبویّه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند بایکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملّت نبویّه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرهٔ فساد را اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش مییابد عقیدهٔ اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب امیر المومنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بمودای آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّٰبِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ

وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و بفحوی
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ حدیث شریف
أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ اهْتَدَيْتُمْ خلیفهٔ برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بوده
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم مواخات
فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند إِمَامَانِ قَاسِطَانِ عَادِلَانِ كَانَا عَلَى الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَى الْحَقِّ و خلیفهٔ
اول در شان خلیفهٔ رابع فرموده لست بخیرکم و علیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
فرموده که لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از این داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا اجتناب مینمائیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شائبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و
مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ
اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
علیه الصلوة و السلام میباشند و هرکس که با آنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا
و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید
البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هرکس که با جماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت
حضرت سید المرسلین بوده در دنیا باز خواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی
و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و از امت
محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست ⁂ **در بیان تذهیب گنبد عرش
فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف** چون قبل ازین حکم همایون
بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بروفق مقرر
طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد
عنایت گشتند و بهمه جهة ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار آسیه سیرت گوهر
شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده
شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای
گران بها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ ماه شوال
شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی
حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت
مسیّب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الاف
السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستاد
کان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت گستری بود دربارهٔ او و فرستادکان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
روانهٔ اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینکیچه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عزّ و شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منّان در حینی

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و
فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را بایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عزّ و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح
قضیهٔ ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید
سام نامی مجهول الحال و مجهول النسب بسر سام حبّ سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا در میان لکزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بیغولها

و کوه و جنگل متواری میبود در ینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز
خیر و شر و نفع و ضر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات
با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت
او مأمور گشته بنا بر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و
اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً معلّق
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را یکرو کردند از آنجمله
جماعت مغانی و غیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قیر من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با
ایشان مأمور بودند کشته قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این
واقعه جمعی از رؤسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحلهٔ هستی
دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود باستحکام
قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف و مشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی ارومی را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مأمور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان

یعنی

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان در منزل لیلان درحینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با توپ و نقارخانه و فوجی عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتائید آلهی سرپنجه صاعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخای زخمدار و بالقته السیف فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخته در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند تتمهٔ احوال سام دربیان وقایع سال آینده مذکور میگردد

دربیان طغیان وعصیان تقی خان شیرازی وخاتمهٔ کار او

چون درحین توقف موکب جهانگشا درحوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آنسمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمدحسین خان قرقلو امیرآخورباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری تعیین و بیجا پاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود محمدحسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را باخود متفق ساخته خیالات باطله بتهیهٔ خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغواء و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و

بعد دگرفتن محمد حسین خان در آمدند محمد حسین خان از ینمعنی واقف و خایف گشته و بر کشتی نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را
بیکسو کشیده حقیقت حالرا معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد
حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از انکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت
دستگیر شده و نزهتکده عشرت طراز شیراز بشآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقرر
شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل
رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریهٔ استراباد و تادیب آنطایفه بسرپنجهٔ طالع فیروز بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی
دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد
حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب
پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی درباب تادیب اشرار
بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون با آن امر مأمور گردید و مأمورین
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آنولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان
نسبت بجناه کار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پایمال دست انداز او گردید و بعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت
بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مأمور و مقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامیشی
و ییلامیشی بوده و با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقاً مذکور شد که

نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو روسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفهٔ
یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری
تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانهٔ خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مأمور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ※ **در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۷ سنه
هجری** سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سر عسکر دی رخت
عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو باختلاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو
نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنهٔ
کوس خصم افکنی و کشورکشائی بلند آوا ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن
برآراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی از دولت قیصری
بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص اعتبار کرده بمعیت سر عسکری روانه کرده بودند
نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها
درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و
محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهر شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سر عسکر

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران ایروان صدار یافت که متعرض رعایای حدود سنوز نگشته اسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نماید و سر عسکر فارص مراسله و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست
و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از انکه جواب سر عسکر معروض
سدهٔ خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایت
نهضت بجانب فارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین اینمقال آنکه
بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیوامیلا خور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در درهٔ اخلکلک
سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلقان
فرستاده اینمراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشای سر عسکر بفارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او است برادر از آن محعول
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض
سدهٔ والا شد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از انکه همت اولیای عثمانی بتمکین محمد علی رفسجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ ملتفا
بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند و یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان

والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیکلربیکی تفلیس در متدکمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را سنقناق کرده اقامت وهدایا وفرامین را باجمعی از بیراهه روانه داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه ورسم سپاهگری وحزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته ومأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا وفرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع اینخبر قرین دهشت واندیس وحشت گشته فرار وازغایت خوف درعرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت وبعدازانکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان درازای این نیکو خدمتی بوالیگری کاخت وایل وارایکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شد وچون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس از آن جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکچه ونگز عبور ودر شش فرسخی آرپه چای در موضع موسوم بنجانقی بنه وآغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده ودر خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت آیات را باوج سموات برافراشتند وچند دفعه سرعسکر وپاشایان باز دحام تمام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل ودستگیر گشته بقیه فراری ومشغول قلعه داری شدند وبنه وآغروق وحرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس دراطراف قارص قلعجات وسنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان باتوپخانه بهر طرف تعین گشته چون احمد خان لکزی چلکبای بموجب امر وفرمان پادشاه روم بافوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود دلگزیه که کار را بدینمنوال دیدند شب بهیأت مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر وتعاقب مأمور گشته جمعی از ایشان را عرضه هلاک ساختند وچون ایام محاصره امتداد داختلال احوال سرعسکر استداد می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزّز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردکان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهّد شد که مقصود این طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرّر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدّت سرمای فارص معلوم و توقف متعذّر بود و غلّه و آذوقه در جانب آخسقه و خلکلک وفور داشت لهذا موکب همایون در دوّم رمضان المبارک از فارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آنمکان دلپذیر را محلّ اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیّت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدای ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیّهٔ داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوّم ذی القعده با فوجی از غازیان سپاه بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آنطایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیّت تصوّر نمیکردند تاخت و تاراج کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاراج اطراف بودند رؤسا و سرکردکان داغستان وارد درگاه سپهر نشیان و پیرایهٔ پوشش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب سرادقات غزوشان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ما

مزبورینه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند **در بیان وقایع اودئیل مطابق ۱۱۵۶ سنه** چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون بر آمده بمدافعهٔ عسکر سرما گرم مرحله پیمائی و در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سرعسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه بتخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولگای کوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه یکن پاشای سرعسکر سیوم و نقل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و ازدحام بحد و مر از سمت ارزن الروم و قارص و عبد الله پاشای جبه جی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که از این دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمت مامور بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمسافت روانه و افواج منصوره را که در حدود دیگر ما

ولرستان و کردستان مشغول ییلامیشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکجه آراستند و بعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را بامامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و
هر دو را باندارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد و بنه و آغروق را مأمور توقف در ییلاقات
حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابلهٔ سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر سر زمین هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می‌آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند لکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین بتسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرصهٔ تیغ تضییع گشتند
و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زبان او مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و مطریس ترتیب داده

دلیران

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز جمعه بیست
و پنجم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب دیار
بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و
بنه خود را در قلعهٔ سورداش متحصن ساخته و خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمدار دلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان روز
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون نزاع
نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بی دست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشون نهانی
که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آربه چای همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرصهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته بخیر آ

نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروّت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخّص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آن انکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سر عسکر و انهزام عسکر آن
رومیّه نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی براینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
آن جماعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از
اینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبّت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والا جاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلّی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوب است و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت
و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست
در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطهٔ یکدلی از

ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بیغائله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر یراق
طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی مامور بتنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
در آمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در سا و خبلاغ مکری توقف داشت
وارد اردو .. بهشت بنیان کردید پس حسب حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از دشت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان کشا متوجه
اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده
بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۰۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ برکوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

دربیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۰۵۹ هجری روز دوشنبه بیست و
هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
پا برهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران
قضا و قدر بساطهای کلدوزی برفراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای
پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری برتختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات
جهان ابواب مخازن نشو و نما کشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق
و زمرد و فیروزه سبزه و سنبله برگه آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از
گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شا دروان ابر گذاری برای اطفای آتش فتنه کانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
سیر منزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان
عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن وغیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند و چند سال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش ارّه آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیهٔ یکین محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیهٔ عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلّی آمده بود مجدّداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانهٔ خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینیکه سا و خلاع زیبی مضرب خیام عزو شان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی میرزا مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصّع بلآلی غلطان که حاصل عمّان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقّاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را به مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از اینطرف بمسودهٔ راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام بانطماس انظار المنافرة من بین الخواقین و الاساطین و اصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی صدورهم
من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا
اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی
آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب ورفض در ایران
شیوع ومعادات ومبغضت میانه روم وایران ظهور ووقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت وجماعت که مختار آباء کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی وبعد از
آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطائله
وبحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم اقدس را قبول واز حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار
والمشرکین خاقان البرین وسلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام وفروغ مشعل دودمان آل عثمان
بودند برای مزید الفت بین الطرفین ورفع غوایل شور وشین از میانه فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و
بعد از تکرار آمد وشد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول ودو ماده را بمعاذیر شرعیه ومحاذیر
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافج ختنام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنسایم محبت غنچه گشای اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض ودفع تناقص وراحت
عباد وازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام وحفظ ناموس

اسلام بتکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بجدیو
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین
ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته
ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از ان دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسه اینطرف انضمام یابد و آن
حضرت را از راه برادری در ردّ و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از آن دولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهد
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین
علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق
منفسخ شده از اینطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاد و مصالحهٔ ایام خدیو
خلد مرابع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی درمیانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسلٍ در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از انجا که اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبّت را بعقود مواثیق مسدود فرموده
اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمّهٔ خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش
بلاد را اهمّ مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ سکینه ختام مأمول ثانی آن خدیو
اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم فیمابین معتمدان
دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذییل براین نهج قرار یافت اساس صلحی که
در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری
که درمیانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و
از اموری که مهیّج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد اجتناب شده انشاالله

تعالی اینه دوستی و محبت درمیانهٔ دو دولت عظما واتحاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة وحکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبتین
در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذنیل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که
مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از ینطرف
نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا این مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد میفرمائیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
از ینطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلك
فی شهر محرم الحرام سنه الف و مائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام و تحیة

در بیان وقایع توشقان ییل مطابق سنه ۱۲۱۶ هجری شب سه شنبه

بهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی بر آورد و زیبق خبط دماغ یافت شبنم از بی ترس
عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابوالچیان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفها با سیم
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت
ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دلکتک داران اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان از دار
یتیم غورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا لغرا بگردن افکندند و فاخته را بخاک
نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه بر آوردند اشجار طرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن
ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش
بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون
زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکده نو بهار گشت شعله ناله بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را
بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خورده زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشته
بید را خلاف گزید و گل رعنا دو روئی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی بر آوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگرگوشگان گلشن از سبزه و سه برگ دشنه و
خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست پیش سر

بر پا نمودند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ روانه کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهرآگون سیر حمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیکنایان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از همین معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آن الجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه بیپرا بیگلربیگی شیراز برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت سلطنت به برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروّت بسته باب ابواب کشاد باین طریق که عمّال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایام اخذ و عمل در آمده بدون آنکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادّعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بید بست
و پاکشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند اینوقعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید تر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بالقلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر و ویرانه غرلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر سفید مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه درهم بود الفهار صدمی
رسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باستدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه بقصر آن
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقرهٔ
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زرداری مانند آفتاب فلک

میکشیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز بدار میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند یاز نجاتی برای ایشان میسر نگشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بمملکت و از مملکت بولایات دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را ندیده تسلسل را ندیده است که بچه معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا به صبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول گشتن اینوجوه معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابتهٔ دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند اینفرقه محصلان به تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرگ بصدگونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سه پایهٔ اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات بهیچ جه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیداد بحدی اشتداد داد که چند نفر سند و ارمنی و

و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم ۱۱۶۰ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا
و ضعفای بیگناه ترتیب میافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
برادر زاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آنجماعت گشته مقارن آن عمال آنسر کار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری دروغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را هیچوجه در حرم خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره علیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه
کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

وسری را که از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از آنجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علی قلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند مأمورین بالمعین مزبوره علی الغفله بپای
مردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعهٔ خداآفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هریک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نمود
کاظم میرزا برادر علی قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چهچه که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده و اورا از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و اورا گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علیشاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست بتبذیر و اسراف گشود
بمصرف بو ضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از و کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از انکه مطایای حرص و آز را گرانبار نفایس نمودند ر و از و بر تافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان
از انجا عازم مازندران گشتند هفتماه متجاوز در مازندران توقف کرده الله یار خان با جماعت
توخچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

که بخدمت علیشاه رود و عطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان گرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خاقان مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق و با صفهان آمده قشون بهار اثر دا ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت اختیار کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود جسنعلی بیک وجود اورا در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته اورا روانهٔ صفهان ساختند که در جزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده اورا بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی کشوده بفکر خود سازی افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و راتق و فاتق مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر صلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان مامور و بنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت در آمده اورا نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از تجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان میبودند بسر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیر خان ولد یار بیگ مست توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از این معنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر صلانخان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و ما بین زنگان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و در همان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیه قشون علیشاه شکست

یافته

یافته هر یک سر خود را بر گرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم
خان روانه همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسید جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علی شاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان خستی کشید و چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری نیاز در
درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علینقی خان قندیمی خود و محمد رضا خان قراچرلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکن آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تتمیم سلطنت و جهانبانی را باین
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد ادهم اگر
عقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارک بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آمد خوانین

در روضهٔ رضیّهٔ رضویّه جمعیّت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار متقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنهٔ ١١٦١ احدی وستین ومایه بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجّه آن سال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و با نقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم با دستی کرده بعطای آلاف والوف
هر بیسر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت واین را کرم نامید و بساط دیگر گسترد
سفال هر تنک ظرف را چینی خور خوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت واین را تالیف قلوب اسم گذاشت ؎ چون
علم هنر بی اصولی مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه وآغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را
بنهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساخت دلپذیر هیچ تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلابور رفتن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چکونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن
او وعلیشاه مأمور نموده و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیرون واز عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون اینکه ع دیدی که خون ناحق پروانه شمع را   چندان امان نداد که شب را سحر کند مصدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورکشائی خاقان جهان گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ خامهٔ اظهار گردید هرگاه صاحبدلی بهمرسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد شد والله اعلم بالصواب

خاتمهٔ طبع کتاب هذا

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرف اوست که درین اوان فیض بنیان این نسخهٔ همایون فیض پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای معتمد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبع نموده بحسن اهتمام کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اغنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیوا خان بتاریخ ۲۷ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۲ هجری مطابق ۲۹ ماه اگست سنه ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیره معمورهٔ بمبئی طبع دید

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت مآب مولوی نور محمد تخلص فارغ

چو بامداد خدا این طبع شد   فکر سال طبعتش کردم ولیک
از سر ایجاب گفتا هاتفم   بهر این تاریخ گو تاریخ نیک
۱۲ ۹۲

فہرست کتب موجود بر دکان مہتمم نسخۂ ہذا حسب الذیل

کتب درسیہ فارسی

گلستان خوش خط با تحشی
گلستان مع شرح و با فرہنگ
گلستان در متن و حاشیہ
بوستان بخط جلی محشہ
ایضاً در متن و حاشیہ
بوستان چہار حصہ صغے
قواعد فارسی
خمسۂ نظامے
انوار سہیلی محشہ
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعۂ تعلیم الصبیان ۱۲ کتب
چہار گلزار محشہ
مجموعۂ فارسی یعنی دہ کتاب
دستور الانشاء
مجموعۂ پنج کتاب
انشاء خلیفہ مع انشار نسخی وغیرہ
فوائد المبتدی مع آمدن کریما وغیرہ
انشاء ہرکرن معہ انشا بطلو
انشاء مادھو رام

کلیات سعدی علیہ الرحمۃ
معین الالفاظ
تضمین کریما فارسی
طوطی نامہ فارسی یعنی چہل طوطی
اشرف الانشار

کتب دیوانہای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان ہلالے
دیوان قعانے

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد
شاہنامہ تختی کلان معہ تصاویر
شاہنامہ اوسط معہ تصاویر
تاریخ سلاطین دہلے
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سرجان مالکم دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسے
ایضاً خوش خط و جلد عمدہ
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بو علی قلندر
حدیقہ حکیم ثنائی
تذکرۃ الاولیا
نفحات الانس معہ سلسلۃ الذہب
شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی آمدنامہ
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزیے
خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستانے
ہوٹرد صاحب کی پہلی کتاب
با ترجمہ مرہٹی ہندوستانے
و فارسی
تکلم المدرسہ اردو معہ
انگریزی

تمت